

# زمنه های محبت

(مجموعه اشعار)

سراننده:

مرحوم حاج مرتضی بخشده (ره)



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِ مُحَمَّدٍ

بار خدایا رحمت فرست بر سیدما (پیغمبر ما) محمد و آتش

مَا اخْتَلَفَ الْمَلَوَانِ وَ تَعَاقَبَ الْعَصْرَانِ

مادامیک روز و آمد می کند کشتی زمان و در پشت یکدیگر می آیند

وَكُرَّ الْجَدِيدَانِ وَاسْتَقْبَلَ الْفَرَقْدَانِ وَبَلَغَ رُوحَهُ

زمانها و شب و روز تکرار می شوند و ستارگان روی می آورند

وَ أَرْوَاحَ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ

و بروح پیغمبر و روح خاندانش

وَ سَلَامٍ وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ كَثِيرًا

از طرف من تحیت و درود فرست

صلوات و قرائت فاتحه برای شاد می روح شاعر اهل بیت

زنده یاد حاج مرتضی بخشوده

و همسر گرامیشان مرحومه حاجیه مریم مهربار

التماس دعا

ایدل غمین مباش که

مولای ما علی است

گر راه راست میطلبی

زمنش اعلی است

## شناسه کتاب

عنوان کتاب : زمزمه های محبت (مجموعه اشعار)
سراینده : مرحوم حاج مرتضی بخشنده
ناشر : فرزند ایشان
ویرایش : دوم
چاپ : دوم / ۱۳۹۵
قیمت : ذکر صلوات و فاتحه
تلفن تماس : ۰۹۳۷۷۹۳۹۱۷۵

حق چاپ محفوظ است.

## فہرست مطالب

۲۹	دقرا امام علی مرتضیٰ (ع)	۸	مقدمہ
۳۰	ولادت حضرت علی (ع)	۹	زندگنامہ شاعر
۳۱	مولودہ حضرت علی (ع)	۱۰	سخن فرزند شاعر
۳۲	علی (ع) آذوقہ حق ناما		
۳۳	در معجز و رثائی علی (ع)	۱۱	دقرا حضرت حق تعالیٰ
۳۴	عید ولایت و امامت مولا حضرت علی (ع)	۱۲	حمد و ستائش پروردگار
۳۵	شہادت خوردن مولا علی (ع)	۱۳	مناجات بہ دو گاہ قاضی الحاجات
۳۶	شہادت مولا علی (ع)		
۳۷	در سوگ شہادت مولا علی (ع)	۱۴	دقرا حضرت محمد مصطفیٰ (ص)
۳۸	نوحہ شہادت مولای متقیان حضرت علی (ع)	۱۵	میلاذ با سعادت رسول اکرم (ص)
		۱۶	مولودہ حضرت رسول اکرم (ص)
۳۹	دقرا امام حسن مجتبیٰ (ع)	۱۷	عید مبعث رسول اکرم (ص)
۴۰	ولادت با سعادت حضرت امام حسن مجتبیٰ (ع)	۱۸	کمال محمد (ص)
۴۱	میلاذ مسعود امام حسن مجتبیٰ (ع)	۱۹	رحلت حضرت ختمی مرتبت رسول اکرم (ص)
۴۲	شہادت امام حسن مجتبیٰ (ع)		
۴۳	مناجات شہادت امام حسن (ع) و امام حسین (ع)	۲۰	دقرا حضرت فاطمہ زہرا (س)
		۲۱	ولادت کوثر فاطمہ زہرا (س)
۴۴	دقرا امام حسین شہید (ع)	۲۲	میلاذ نور حضرت فاطمہ زہرا (س)
۴۵	سوم شعبان میلاذ مسرور آزادگان امام حسین (ع)	۲۳	ولادت خیرت و مسود حضرت فاطمہ زہرا (س)
۴۶	سرود ولادت حضرت اباعبد اللہ الحسین (ع)	۲۴	در معجز و رثائی حضرت فاطمہ زہرا (س)
۴۷	میلاذ مسعود مسرور آزادگان امام حسین (ع)	۲۵	در معجز و رثائی حضرت فاطمہ زہرا (س)
۴۸	طلوع ماہ محرم	۲۶	بہ مناسبت شہادت حضرت فاطمہ زہرا (س)
۴۹	تاسوعای حضرت ابوالفضل	۲۷	در سوگ شہادت حضرت زہرا (س)
	زبان حال حضرت زینب با اسب	۲۸	بہ مناسبت ایام فاطمیہ دوم
۵۰	بی صاحب امام حسین		

۷۶ ..... دقرا امام موسی کاظم (ع)

۷۷ ..... میلاد حضرت امام موسی کاظم (ع)

۷۸ ..... میلاد مسعود باب الحجاج حضرت موسی بن جعفر (ع)

۷۹ ..... شہادت باب الحجاج حضرت موسی بن جعفر (ع)

۸۰ ..... شہادت حضرت موسی بن جعفر (ع) باب الحجاج

۸۱ ..... دقرا امام علی رضا (ع)

۸۲ ..... ولادت باسعادت حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

۸۳ ..... میلاد مسعود امام ہشتم حضرت امام رضا (ع)

۸۴ ..... شہادت حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

۸۵ ..... یاغریب الغریبا

۸۶ ..... دقرا امام محمد تقی (ع)

۸۷ ..... ولادت مسعود امام محمد تقی (ع)

۸۸ ..... شہادت امام محمد تقی حضرت جواد الائمہ (ع)

۸۹ ..... دقرا امام علی نقی (ع)

۹۰ ..... میلاد مسعود امام ہادی حضرت امام علی نقی (ع)

۹۱ ..... شہادت حضرت امام علی نقی امام ہادی (ع)

۹۲ ..... دقرا امام حسن عسکری (ع)

۹۳ ..... میلاد خجستہ و مسعود امام حسن عسکری (ع)

۹۴ ..... شہادت حضرت امام حسن عسکری (ع)

۹۵ ..... دقرا امام محمد ممدی (ع)

۹۶ ..... میلاد دریمت حضرت ولی عصر (ع)

۹۷ ..... مولودیت حضرت امام زمان (ع)

دقرا امام حسین شہید (ع) (ادامہ)

۵۱ ..... شب یازدہم محرم، شب شام غریبان

۵۲ ..... خواب دردمان حضرت رقیہ خاتون

۵۳ ..... مرثیہ دوازہ حسین (ع) حضرت رقیہ خاتون

۵۴ ..... در آرزوی کربلا

۵۵ ..... زفر منہ زائر کربلا

۵۶ ..... در زمین کربلا

۵۷ ..... اربعین حسینی، زبان حال حضرت زینب کبری

۵۸ ..... اربعین حضرت اباعبدالله الحسین (ع)

۵۹ ..... بازگشت از کربلائی معلی

۶۰ ..... میلاد ماہ بنی ہاشم حضرت ابوالفضل العباس (ع)

۶۱ ..... در معوج و مبتت قبر بنی ہاشم

۶۲ ..... میلاد باسعادت حضرت زینب کبری (س)

۶۳ ..... در شامی شیرزن کربلا حضرت زینب کبری (س)

۶۴ ..... دقرا امام علی سجاد (ع)

۶۵ ..... ولادت امام العارفین، زین العابدین (ع)

۶۶ ..... شہادت حضرت امام سجاد زین العابدین (ع)

۶۷ ..... دقرا امام محمد باقر (ع)

۶۸ ..... بہ مناسبت میلاد مسعود امام باقر (ع)

۶۹ ..... بہ مناسبت میلاد مسعود حضرت باقر العلوم (ع)

۷۰ ..... شہادت حضرت امام محمد باقر (ع)

۷۱ ..... نوحہ شہادت امام محمد باقر (ع)

۷۲ ..... دقرا امام جعفر صادق (ع)

۷۳ ..... میلاد مسعود فخر عالم تسبیح امام جعفر صادق (ع)

۷۴ ..... شہادت امام بہ حق ناطق جعفر بن محمد صادق (ع)

۷۵ ..... نوحہ سینہ زنی در شہادت امام صادق (ع)

دقرا امام محمد مہدی (عج) (اولمہ)

۹۸ ..... در اظہار فرج مولا حضرت صاحب الزمان (عج)

۹۹ ..... استفادہ حضرت مہدی (ع) صاحب الزمان

۱۰۰ ..... خواہ آمد

۱۰۱ ..... دقرا فرزندان امہ (ع)

۱۰۲ ..... در مع شاہ چراغ حضرت احمد بن موسی الکاظم (ع)

۱۰۳ ..... میلاد مسعود حضرت فاطمہ معصومہ (س)

۱۰۴ ..... دقرا مانی

۱۰۵ ..... حضرت سخی جبل و اعلی و چارده معصوم (ع)

۱۰۶ ..... حمد و ستایش پروردگار و بیخ بن آل عبا (ع)

۱۰۷ ..... مہدی صاحب الزمان عالم بہ قربانت یا

۱۰۸ ..... کلام آخر





## زندگی‌نامه مختصر شاعر (مرحوم حاج مرتضی بنفشه)

تجلیل از شاعران و هنرمندان اهل بیت، به منزله تجلیل از آرمانهای ائمه معصومین و شاعران اهل بیت است و به آنگونه که ائمه اطهار از این مجاهدان عرصه قلم و اندیشه تجلیل و تکریم نموده اند، برجسته عاشورایی نیز لازم است با اعزاز و اکرام آن مستکبران، سیره عملی اهل بیت را دنبال نمایند. اگرچه ایشان در زمان حیات خود، بدلیل غزت نفس، مایل به چاپ عکس و زندگی‌نامه خود نبودند، ولی ناشر به منظور اعزاز و تجلیل از سخنوران، با اصرار فراوان خود، اجازه این کار را از ایشان گرفته است.

شاعر اهل بیت، مرحوم آقای حاج مرتضی بنفشه (ره)، سراینده مجموعه اشعار «زفرمه محبت» در سال ۱۳۱۸ شمسی در یک خانواده متوسط و مذهبی در شهرستان کازرون دیده به جهان گشود. ایشان تحصیلات ابتدایی و دوره اول متوسطه را در آن شهر به پایان رسانید و در سال ۱۳۳۶ وارد دانشسرای مقدماتی شیراز شد. پس از اتمام تحصیلات به مدت هشت سال در شهرستان کازرون به مشغل مقدس و شریف آموزشگاری پرداخت و پس از آن وارد دانشسرای عالی تهران شد و تحصیلات لیسانس و فوق لیسانس را در رشته آموزش ابتدایی و مشاوره راهنمایی تحصیل، به پایان برد. سپس ایشان در مدارس شیراز به کار مشاوری و تدریس ادبیات فارسی مشغول گردید. همچنین ایشان به مدت چند سال در مرکز تربیت معلم و دانشگاه آزاد نیز دروس تربیتی را تدریس نمودند.

از دوره اول متوسطه رسماً شاعری را آغاز کرده و از آن زمان تا پایان عمر شریفشان، اشعار بسیاری در مع و در شامی چهارده مصحوم (ع) در انواع صنایع شعری به خصوص در قصیده و ترکیب بند و ترجیع بند سروده که قسمتی از آنها در کتاب حاضر منتشر شده است. علاوه بر این، ایشان اشعار زیادی در موضوع های مختلف اجتماعی، مناسب، مفروضه و سروده اند که تعدادی از آنها در روزنامه های اطلاعات و خبر فارس به چاپ رسیده است.

در نهایت ایشان پس از سال با قبول سختی های مختلف، بخصوص ۲۲ سال در فراق ناشی از فوت همسرشان مرحومه حاجیه مریم میرزا (ره)، در محراب شب جمعه ۱۱۶م اسفندماه ۱۳۹۲ مصادف با شب تولد حضرت زینب (س)، اسطوره صبر و ایثار، در سن ۷۴ سالگی و دعوت حق را بیک گفتند و به دیدار باقی شتافتند.

«روحشان شاد، قرین رحمت و در جوار ائمه اطهار و صاحبان محراب باد.»

## مقدمه

باجهد و پاسبان به درگاه پروردگار عالمیان و خالق جهانیان که عالم کون و مکان را آفرید و انسان را اشرف مخلوقات قرار داد.  
و با صلوات بر نبی مکرم اسلام آن رحم للعالمین حضرت محمد بن عبدالله (ص) سارع گرامی دین مقدس اسلام و اهل بیت طاهر نشین که مجربان احکام و  
اولوالمرالی در بین انسانها بوده و حجت های الهی تا پایان حیات دنیوی هستند.

و با سلام و صلوات بر پیشگاه آخرین حجت بالغه پروردگار حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) روحی و ارواح العالمین لتراب  
مقدمه الفداء.

و بادود به روح مقدس بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و احیاء کننده شریعت نبوی امام امت حضرت روح الله الموسوی الخمينی (ره) و  
سلام بر محضر رهبر جمهوری اسلامی جانشین شایسته و خلف امام امت حضرت آیه الله العظمی حضرت سید علی خامنه ای دست برکات.

این مجموعه که شامل تعدادی مدایح و مرثی در وصف چهارده اختر تابان آسمان نبوت و امامت است بدیهه ناچیز و تحفه ناقابل است که به خاطر عشق و علاقه  
شیدمی که از اوان زندگی نسبت به چهارده معصوم (ع) در قلم و در تار و پود وجود احساس می کرده ام سروده شده و حاصل مطالعاتی است که از کتاب  
های مختلف در باب شرح زندگانی و احادیث و روایات منقول از آن بزرگواران در طی سالهای زندگی فرا گرفته ام و امید است مورد نظر و عنایت آنستقرار  
گرفته و در قیامت و آن سرای ابدی که دهم از بهر جا کوتاه است ذخیره معنوی برایم باشد و آن عزیزان و بزرگواران گوشه نظری به سوره بنامند و نیز از این  
رکله زبانه اجر و ثوابی برای امواتم بخصوص پدر و مادر عزیزم گردد.

در خاتمه چنانچه در قالب این اشعار خطایی و لغزشی از من صادر شده باشد از پیشکشانشان عذر تقصیری آورم و از ارباب بصیرت انتظار هدایت و تذکره دارم تا  
اصلاحات لازم به عمل آید انشاء الله و از خوانندگان عزیزم التماس دعا دارم.

کوچکترین خادم اهل بیت محبت و طهارت

مرتضی بخشوده

## سخن فرزند شاعر

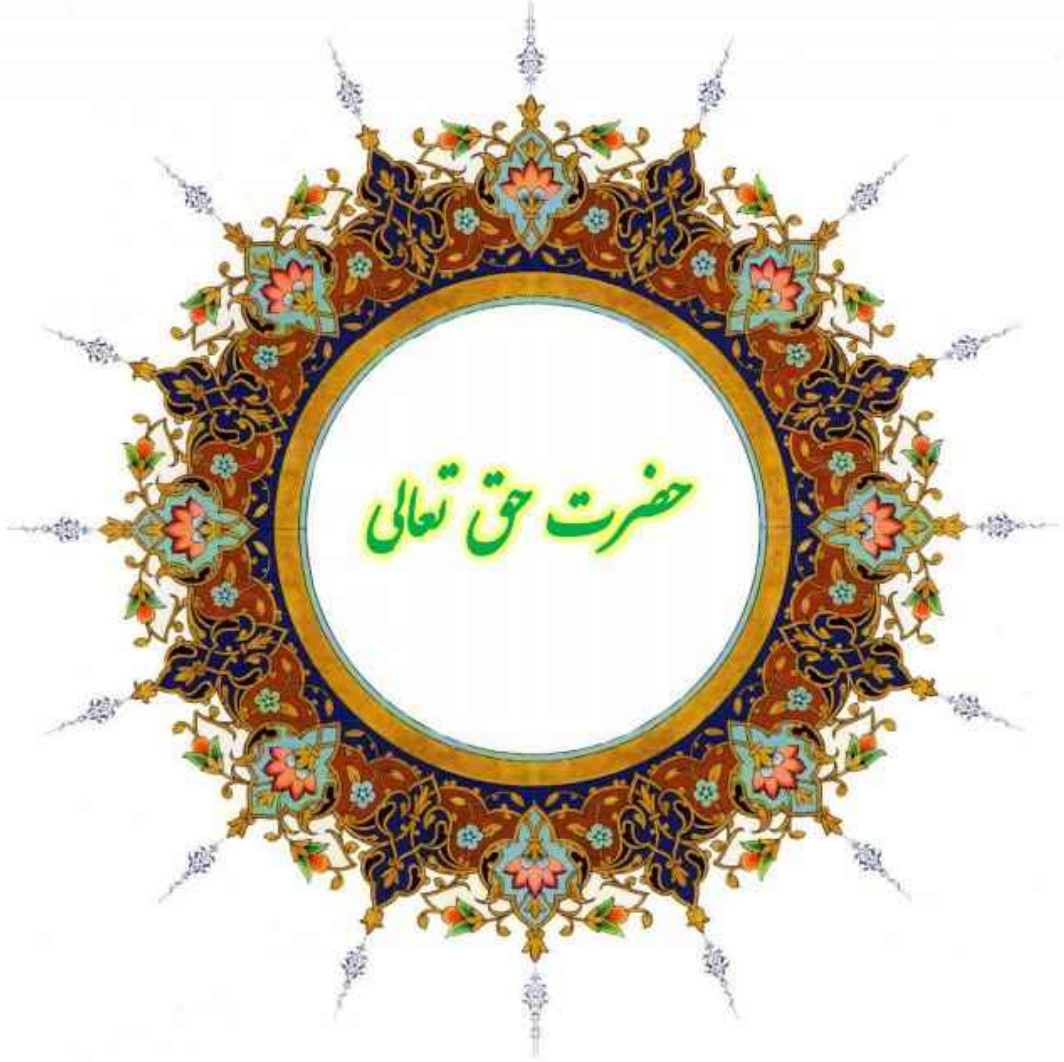
حرکه بخونده فلاح حردو جهان را  
مشق بورزد به او و آل محمد  
کاش که بنخسته میشد از ره لفظش  
یک زغلمان آن بلال محمد

برگرفته از قصیده کمال محمد مرحوم مرتضی بنخسته

خداوند تبارک و تعالی را پاس گزارم که ببنده حقیر این توفیق را داد که بتوانم مجموعه اشعار مذهبی مرحوم پدر عزیز را که البته ایشان قبلاً در سال ۱۳۸۳ به چاپ رسانده بودند مجدداً سخنجان که زینبده این اشعار گردانباست، با نظر نستعلیق و صفحات تزیین به رشته تحریر در آورم تا بلکه به زعم خود بتوانم قدمی هر چند کوچک در جهت شکر و سپاس از زحمات مجددان ایشان، در طول سال با تلاش و کوشش محنتی نپذیرم و استفاده از تک تک صفحات عمر مخصوص اوقات فراغتشان در راه محارث معارف الهی، اسلام و اندام الهی، بنمایم.

در اینجا جای دارد از قبول زحمت فرزند عزیزم علیرضا بنخسته از محارث تن اشعار و نیز همراهی همسر بزرگوارم خانم طیحه دیده ماه در طول ۲۵ سالگی که از زمان فوت مرحوم پدر گذشت و بنده حقیر مشغول به محارث، تطبیق دقیق اشعار با متن اصلی، صفحه آرایی، چاپ و نهایتاً تنظیم کتاب جدید اشعار پدر شدم، نیابت پاکسازاری و شکر رانموده و نیز به جهت استفاده از وقت خانواده در این راستا، عذرخواهی و طلب بخشش بنمایم.

در پایان مجدداً افتخاری بنمایم که خداوند مراد بهمین خانواده مذهبی به دنیا آورد، بزرگ نمود و مادری عزیز داد، مرحومه مریم میراد (ره) که ۴۰ سال عمر پر برکت خود را در راه خدمت معطلی و نشر معارف دینی گذراند و نهایتاً در ۸ ماه رمضان سال ۱۳۷۰، پس از ۱۷ سال تحمل رنج و مریضی و دعوت حق را لیک گفتند و نیز پدری که اقتدر عطا نمود، مرحوم مرتضی بنخسته (ره) که عمر کراتقدر خود را هم در سکر مدرسه و آموزش و هم در سکر سجد و معرفت گذراندند و این مجموعه اشعار مذهبی و مجموعه های دیگری از اشعار تقد و اجتماعی را که حکایت از عمق علاقه خود به پیشرفت معنوی و مادی بمؤمنان خود بوده را، به عنوان باقیات صحاحات برای جامعه بشری و مردم ایران به یادگار گذاشته و همچنین اجداد پدری و مادری (ره) نصیب اینجانب نمود، چه آنهایی که بنده افتخار دارم محضر شریفشان را داشتم مانند مرحوم حاج علیرضا میراد (ره)، مرحومه حاجیه نزهت رونق (ره) و مرحومه شهدی شرف بنخسته (ره) و چه آنهایی که ذکر اوصاف دینداریشان از زبان مرحوم پدر و مرحوم عمومی عزیز مصطفی بنخسته به عنوان خزان خاندان بنخسته بیاید مبادتند نظیر اجداد عزیزم گل ماشاء الله، گل غلامرضا، گل خدا بخش و گل علی بنخسته و همسران بزرگوارشان (ره) است. (۲۰ ام مه ماه سال ۱۳۹۵ شمسی مصادف با روز تا سوغای حسینی سال ۱۴۳۸ قمری)



## حمد و ستایش پروردگار

حمد بی حد و شامی بی عدد بر کردگار  
 آن که از کتم عدم کرد عالم و آدم پدید  
 مدرك است و قادر و حئی و مرید و عالم است  
 نیست جسم و فی مرکب ، هم بود او بی مکان  
 نیست ذات اقدس او از صفات او جدا  
 هم کریم است و رحیم و هست رحمان و دود  
 قادر مطلق بود بر جمیع اشیاء در جهان  
 اول است و آخر و هم ظاهر و هم باطن است  
 بهترین شاهد و مشهود و داع و طالب است  
 هم شفیع است و رفیع و هم نفع است و بدیع  
 هم غفور است و صبور و هم شکور است و رؤوف  
 هم بود سار و هم غفار و هم جبار او  
 خالق است و رازق و هم ناظر و هم سابق است  
 نیز اسماء کتو دارد فراوان میث از این  
 خالق هستی ، خداوند جهان ، پروردگار  
 آب و باد و خاک و آتش او در عالم آفرید  
 محکم ، صادق و سميع ، بصیر و سالم است  
 نیست مرئی ، بی شریک است و غنی و جاودان  
 هم عظیم است و قدیر و بی بدیل است و خدا  
 بر چنین ربی دلاوم از همه عالم دود  
 می کند رحمت مداوم بر همه آن مهربان  
 او وجود واجب است و فی وجود ممکن است  
 بهترین مقصود و مطلوب و مونس ، صاحب است  
 هم عظیم است و خبیر و هم کبیر و هم سریع  
 هم بود سرح و قدوس و عفو و هم عطف  
 نیز قهار است و مجتهد است و هم صبار او  
 فائق و فائق بود ، هم فارق و هم سامع است  
 بر چنین ربی سلام و هم دود و آفرین

## مناجات درگاه قاضی الحاجات

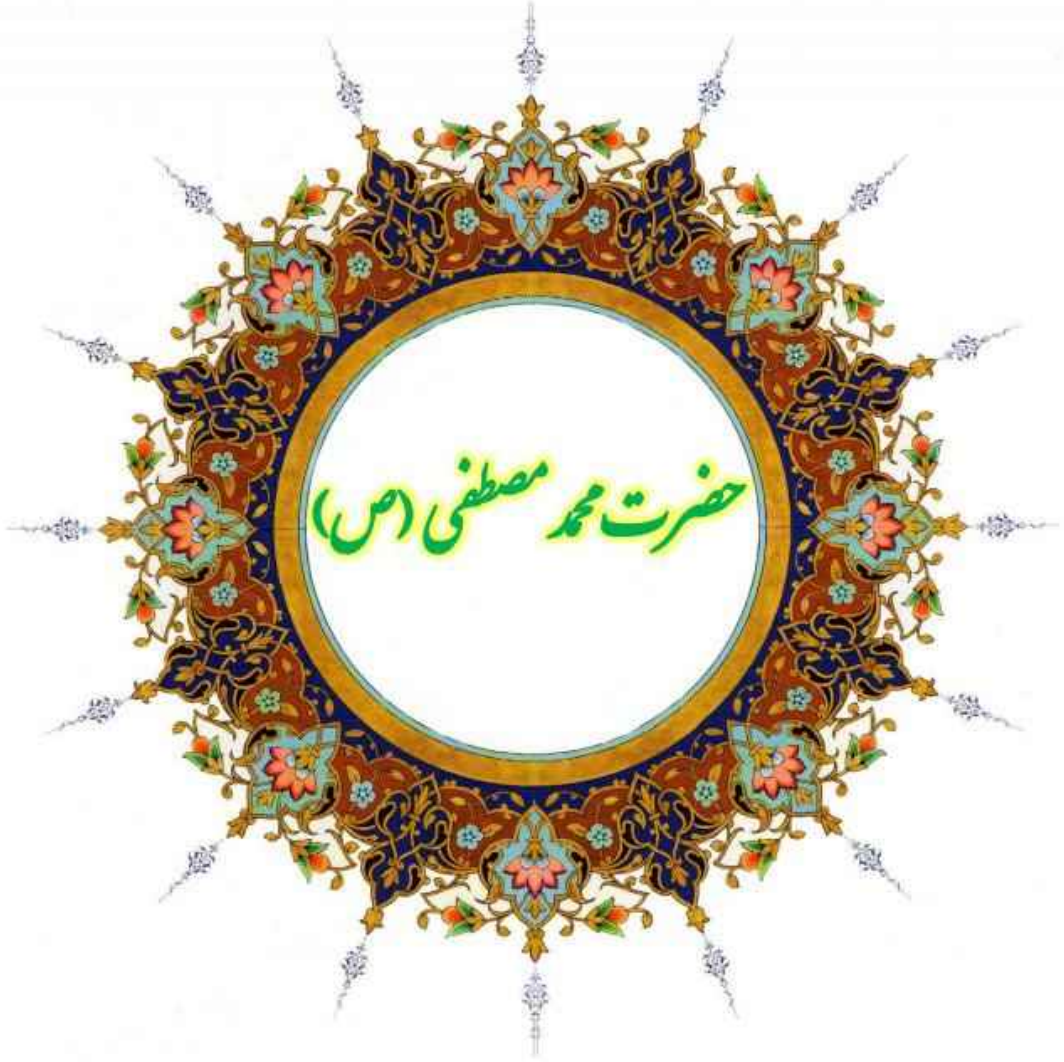
خدايا قسم بر وجود خودت	مرا کن سزاوار بود خودت
به حق محمد رسول این	کن شرمسار من دل غمین
به حق علی آن ولی به حق	کن پیش مردم مرا مستحق
به زهرا بان نور چشم رسول	نا طاعتم را به لطف قبول
به آن اسوهی صبر و تقوا حسن	زمن دور کن جهل و درد و محن
به حق حسین آن شه سرجدا	مرا باش در زندگی رهنا

\*\*\*\*\*

الهی یا الهی یا الهی	ندارم غیر درکابست پناهی
زلطف خویش محروم مکردان	بدایت کن نیتتم در تباهی

\*\*\*\*\*

نباشم بندهی شایسته تو	ندارم طاعتی بایسته تو
ولی گویم به حق احمد و آل	خداوند منم دل بسته تو



## میلااد با سعادت رسول اکرم (ص)

بنده ریح اول ختم انبیاء مولود  
بر جهان خلقت با دایه این ولادت مسود  
از زمینیان جشن و از سماویان شادی  
از شطاط هر موجود در ترنم است و سرود  
بلبلان چه سرستند بعد از تابش  
بسر دین رویش کرده با گلان بدود  
از رخ به از حورش مرده به شرم آمد  
از تناسب قدش سرور را نخل نمود  
ایزد از ضلیل او کرده خلق این عالم  
صبر و است او بود کفر و کافری بزود  
با نبوتش خالق با بدلتش یزدان  
شکر و بخت پرستی را کرده جهان مطرود  
چونکه او ولادت یافت آری با بویا شد  
آری با زمولودش راز چند را بکشود  
آری با خبر دادند از مقام ولایتش  
مرجا بر آن عبد و آخرین بر این مسود  
شد کلمه در آن شب کاغذ و صبر نوشیروان  
حیرت و تعجب را کابنان بسی افزود  
خلق و نومی دبویش کشته و صفت در قرآن  
آدم از غیاب او کشته قدیان مسود  
مصطفی لقب باشد فخر عالم امکان  
کنید اش ابوالقاسم نام دیگرش محمود  
خاوند و یار و سین نیز او لقب باشند  
خلقت دو عالم را کرد کار از او مقصود

عالم از قدوم او رنگب و ستان کشته  
کیستی از حال او بچو کھستان بنمود  
منظر دو کیتی شد از وجود و نبودش  
جمع انبیاء حق در لخال او آمود  
آن رسول عالیقدر، کلام «فاطمه» او را  
پیر و دلپیشان کرد از خدا ز سوره ی بود  
آن در ممبر اکرم رحمت دو عالم شد  
حق ز خلق غفایش حج و مقبت بنمود  
او بود بسین مخلوق سید هر عالم  
کردند وجود او می شد جهان موجود  
یک نشاند از قریش نزد خالق جهان  
داده او خدا زحرا انما خیر و کواثر مشود  
خاتم رسولان است دین او بود اکل  
غیر دین و آئینش حرشیرتی مردود  
او بشیر خشت بست صاحبین مؤمن را  
بم تیر دوزخ بست کفر و مشتی نمود  
پر خابرا و امت، پر زخم بر امت او  
شدت عفویت بین زین رسول حق دود  
مرض سنو کنگری، مردی سنو جدی  
امت محمد را از چنین نبی فرود  
ناتوان و با پند است حامی تو **محمد**  
نعت و وصف احمد را کو بر او هزار دود

## مولودیه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله

عید ولادت محمد آمد تولد رسول امجد آمد کرده خدا خلق جهان از برش بر بومی عالمیان انمزش  
منادی حق و عدالت آمد خلق جهان شادی و سرور آمد جلد شانند گدای درش ناب تر از ناب بود کوحرش

ولادت رسول اکرم آمد

ولادت رسول اکرم آمد

نبی محمود و مکرم آمد

نبی محمود و مکرم آمد

عالم اسلام پر از شور شد غم زدل اهل جهان دور شد سید و سرور به همه کائنات فخر دو عالم به همه مکانات  
آمد و کیتی همه پر نور شد عالم و آدم همه سرور شد اشرف بر بخلق انبیاء چشم همه بر کمرش درمات

ولادت رسول اکرم آمد

ولادت رسول اکرم آمد

نبی محمود و مکرم آمد

نبی محمود و مکرم آمد

زمان آمده و الم سر آمد جام جهان به جسم و پیکر آمد شرک و ضلالت بزود از جهان رشد و هدایت بشد از اوعیان  
احمد و محمود و محمد آمد ماه خداوند زحرم در آمد خوی پسینده و خلق عظیم رهبر و مادی به بدانس و جان

ولادت رسول اکرم آمد

ولادت رسول اکرم آمد

نبی محمود و مکرم آمد

نبی محمود و مکرم آمد

آنکه طفیلش بومی اوصیاء تحت خلافتش بومی انبیاء خیل ملک جلد غلامش بود نخر و کران در کلامش بود  
حاکم درش سر به چشم ملک رحمت حق باشد و بهم مصطفی بیات و قسط پایش بود زینت عرش حق نامش بود

ولادت رسول اکرم آمد

ولادت رسول اکرم آمد

نبی محمود و مکرم آمد

نبی محمود و مکرم آمد

## عید مبعث رسول اکرم (ص)

مرده بر اهل جهان چون عید مبعث آمده  
 آمده ببعثت که تا خیل بشر زانوار آن  
 آمده ببعثت که تا ایشان بگردد رهنا  
 آمده ببعثت سعادت آورد بهر بشر  
 آمده ببعثت دهد انسان ز کمرای نجات  
 آمده ببعثت عدالت آورد در جای جور  
 کشته ببعثت تا که گیرد راستی جای دوغ  
 صاحب ببعثت رسول اله خاتم آمده  
 نام زیبایش محمد رحمت للعالمین  
 احمد و محمود باشد، مصطفی او را لقب  
 ببعثت آمد تا گل توحید روید در جهان  
 ببعثت آمد تا که انسان را هدایت و کمال  
 صاحب خلقی عظیم و مالک لطفی عمیم  
 بر صدق دعویش قرآن ز حق تنزیل شد  
 ببعثت آورده است اسلام آن بین آیین حق

از سوی رب بر محمد خلعت ببعث آمده  
 و از کمری یابد بهشت جاودان  
 دست بردارد ز شیطان رو کند سوی خدا  
 رهنمای خیر گردد و از بند او ز شر  
 دست بردارد ز شرک و بندگی غر و لات  
 تا در اعمالش کند انسان جاهل فکر و غور  
 تا جان از نور ایمان به حق گیرد فروغ  
 کوشنا و ذکر او از حق دایم آمده  
 ببعثت منت زاننده است بر اهل زمین  
 هم بشیر است و تیر و هم رسول منتخب  
 تا بد این گل باند تویی عالم جاودان  
 تا نباشد زندگانی مایی ریج و طلال  
 سید و سرور تمام انبیاء عبد کریم  
 با نزولش دیگر احکام خدا تکمیل شد  
 ضامن غر و فلاح در پرتو ایمان به حق

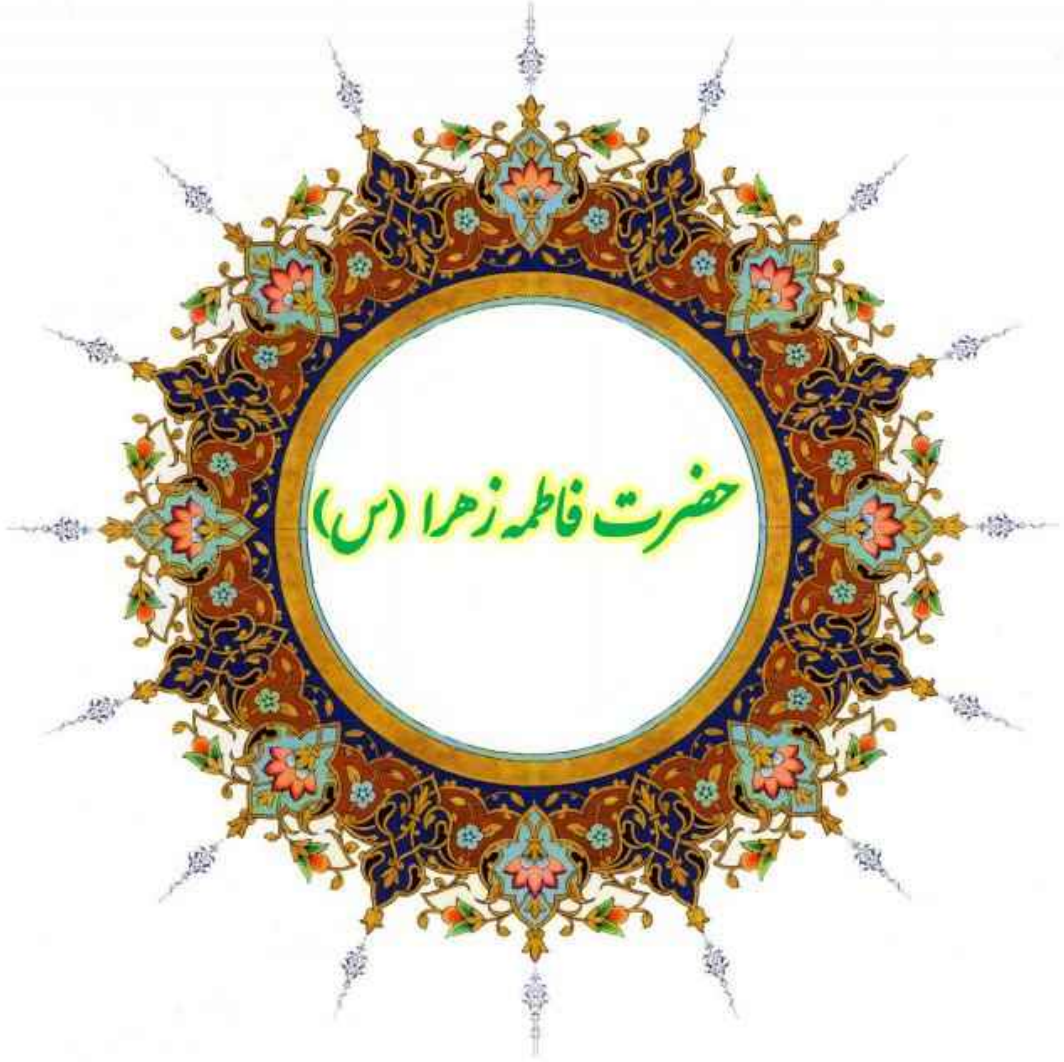
## کمال محمد (ص)

سرو کند شرم زاعتدال محمد  
 قبله حرکتش و شمس و ستاره است  
 جمله وجودش کمال و رحمت و حسن است  
 حرکت بخوابد شود زمهرت او سیر  
 این همه کیتی مجال نیست معاش  
 شمس و قمر شرکین بود رضیانش  
 کرکه بجونی تو عزت و شرف و مجد  
 در ره توحید و عدل کرده خداوند  
 کس نرسد بر شفاعت به قیامت  
 چونکه طفیلش تمام عالم هستی است  
 جملگی انبیاء حق شده عاشق  
 مکتب اسلام اوست زنده و جاوید  
 حرکت نخواند ناز نیست مسلمان  
 هست گل سرسبد در عالم هستی  
 حرکت بخوابد فلاح هر دو جهان را  
 کاش که بنشده میشد از ره لطفش

نیست جالی به از جمال محمد  
 طاق دو ابروی چون حلال محمد  
 مات شود عقل از جلال محمد  
 آب حیاتش بود مقال محمد  
 در شب معراج مین مجال محمد  
 نور خدا نور بی مثال محمد  
 از دل و جان کن تو امثال محمد  
 حرم و سرسبز آن نبال محمد  
 جز به دلش باشد عشق آل محمد  
 بوسه زند عرش بر نعال محمد  
 تا که بیایند در فطال محمد  
 نور نگر ، نور بی زوال محمد  
 می شود او مایهی ملال محمد  
 کیمت کند روح در کمال محمد  
 عشق بورزد به او و آل محمد  
 یک ز غلامان آن بلال محمد

## رحلت حضرت ختی مرتت رسول اکرم ﷺ

از رحلت محمد شد در دنیا غوغا  
 از حر طرف بلند است فریاد شیون و شین  
 بگرفته شد ز دنیا آن رحمت الهی  
 آن سید رسولان کرده وداع ز دنیا  
 علی است دتیب و تاب، زحرا شده است بی تاب  
 حسن بی غمین است، حسین بس خزین است  
 آغاز انحراف اسلام و مسلمین است  
 پیغمبر صغری و حبیب حق تعالی  
 او برد ریخ بید بر بدایت خلق  
 پیشانی شگفتند، قلب شیرینش خستند  
 پیغمبری که او بود هم منذر و بشر  
 دندان نازینش کفار دوان شگفتند  
 چون زین جهان فانی رحلت نمود حضرت  
 از جانین بر حق کردند سلب حش  
 آتش زنده دلب میت علیؑ و زحرا  
 یارب بر حق احمد دان خلق نازینش  
 در ماتم و غزا شد علی و آل و زحرا  
 اندر نغان و ناله بستند آل طاه  
 شد بی نصیب مردم از آن نبی والا  
 آن باب لطف و رحمت گردید بسته بر ما  
 آن از بر پسر عم، این از فراق بیما  
 زینب و ام کلثوم بی تاب جد خدایا  
 زینمان بود که زحرا می نالد او زاعدا  
 کو کرد نقش خود را بستر نمون ایفا  
 بزود کفر و شرک و توحید کرد ایفا  
 آن کافران ظالم، تا حق نگردد اجزا  
 بر اهل این جهان کرد حق و عدالت اعطا  
 کردند دره دین بس جنگ و قتله بر پا  
 کردند بر دنیا رسم جهالت اجیا  
 آن سید الوصیین یعنی علی اعلا  
 ییتی که از دغولش جبریل داشت پروا  
 بخنده است مذنب، رحمت نا تو فردا



## ولادت کوثر فاطمہ زہرا (س)

کوثر ختم رسل امشب بہ دنیا آمدہ  
 سیدہ نون عالم پارہ جسم رسول  
 رانیہ ، مرضیہ و صدیقہ یعنی فاطمہ  
 آنکہ بہ ظاہر انبیاء ، اما بہ باطن حورید  
 بہترین کوحرکہ در کان داشت عالم آمدہ  
 عالم ہستی شدہ از نور او بس دلکش  
 باعث خلق جان و انبیا و اولیا  
 گردید او ، بمسری لایق نہد بر علی (ع)  
 یازدہ نجم در شان امامت مادر است  
 نیست در عالم زنی در منزلت چون فاطمہ  
 طاہرہ ، خیر النساء گشتہ تولد در جان  
 مستقر اہل دو عالم شد ازین میلاد نور  
 فاطمہ آن در بی ہمتای ایمان و شرف  
 فاطمہ در دانی احمد (س) رسول خاتم است  
 مدح و نعت او توان خامہ بخشیدہ نیست

شافع کبری حق در دار عتبی ، آمدہ  
 زحرہ و زحرا و حورا دیکتا آمدہ  
 آنکہ اسلام محمد زوست احیا آمدہ  
 نور چشم مصطفی و مام بیبا آمدہ  
 افتخار آفرینش ، فخر تقوا آمدہ  
 ز آسمان خیل ملک بہر تماشآ آمدہ  
 راستی آن تلج کرمانا بہ معنا آمدہ  
 تا قیامت ، ہمسر والای مولا آمدہ  
 فاضلہ ہم صالحہ ، صدیقہ ، زحرا آمدہ  
 رحمت خاتن خدا ، بر میر بطحا آمدہ  
 نور اللہ ، بر شری ، سوی ثریا آمدہ  
 بہر استقبال او ، مام میحا آمدہ  
 از قدمش ملک ہستی بس دل آرا آمدہ  
 آنکہ کردہ دشمن حق سخت رسوا آمدہ  
 عشق بردخت نبی است شعرش شوا آمدہ

## میلااد نور حضرت فاطمه زهرا (س)

آن کس که عالمین ز نورش منور است  
عالم به ز عطر وجودش معطر است  
به زان عالم اسلام زیور است  
آن دخترمی که بهر پدر خیر کوثر است  
او بست و پاره ای ز وجود بهیمبر است  
هم شیر حق و حیدر کرار و صعد است  
زهراست نورش از مه و از مهر زهر است  
در آسمان بهشیمان شمس دیگر است  
کو مجتبی و حجت و برسط اکبر است  
کو از برای شیعه و اسلام افسر است  
خوشبوی تر ز مشک و ز عطر است و منبر است  
او بر زنان حرد و جهان جلد سرور است  
رافیه، مرضیه است و بس القاب دیگر است  
از نار دور و پاک زرجس و مطهر است  
هم مادر امامت از ایشان مقدر است  
یک فضل نیز عصمت کبری مقرر است  
در روزگار کیت که با او برابر است  
کز بهر شوی حامی و غمخوار و یاور است  
چشم امید ما به تو و حتی داور است  
از دولت شاعت تو بس توانگر است  
مدح او خدا و علی و بهیمبر است

میلااد نور فاطمه زهرا ای اطهر است  
او سرور زنان جهان دج کوهر است  
دخت رسول باشمی آن ختم انبیاست  
الکوی زهد و پاکي و تقواست فاطمه  
سرچشمه نجات و ایمان و معرفت  
او بهسر علی است که باشد ولی حق  
او یازده امام بدی ام و مادر است  
زهرا (س) بود حمیه ی پروردگار خویش  
او مادر حسن (ع) بود آن اسوه نکذشت  
او مادر حسین (ع) بود شاه تشنه لب  
زهرا (س) کلهی است در چمن ختم انبیاء  
زهراست در و لؤلؤ و مرجان و زرناب  
القاب او محدثه، صدقه و بتول  
امم الائمة کتیه و هم خیرة النساء است  
او دختر نبوت و بهسر ولایت است  
یک مرتت شفیقه روز جزا بود  
دریای علم و معدن علم است و کان جود  
مادر بود خدیجه کبرا جان زنی  
ای فاطمه (س) برای تشریف به کربلا  
حرکس که رحرو تو بگردد به روزگار  
بشده مع سرور نوان چنان کند

## ولادت نجتہ و مسعود حضرت فاطمہ زہرا (س)

خدا بر سیدہ بچا بہ دادہ فاطمہ زہرا  
 چہ دختر؟ دختری کز قدر می باشد بسی والا  
 بود کفو ولی، ذکر جلی، صدیقہ کبری  
 تقیہ ہم نقیہ ہم حمیدہ، کوثر بیا  
 عطیہ، انیہ، ام ایما، عصمت اللہ  
 حمیدہ، حمیدہ، محور آل کسا، مجلولۃ القدر  
 بود ہم سلیمہ ہم جلیدہ نیز القابش  
 سعیدہ، سیدہ ہم عارفہ ہم شافہ حورا  
 بود ہم خاضعہ ہم حاشہ، منھیۃ القبرا  
 و نیز اور راکعہ ہم ساجدہ ہم فاضلہ، عذرا  
 بود او راز خلقت، دخترین و ہم طابا  
 کنیزش مریم و آسیہ است و باہر و حوا  
 فاطمہ جان رسول الہ است  
 فاطمہ عصمت کبر است خدا  
 آیت اعظمی از اللہ است  
 کوثر و فخر حبیب الہ است

## در مع و رشای فاطمه زهرا (س)

ای سیده‌ی عالم یا فاطمه الزهرا  
در راه دفاع از حق کردی تو فداجات  
دشمن به تویی زدی شد صورت تو نیلی  
هم پهلوی تو بگشت آن خصم بد اندیش  
آتش به دریت زد دشمن درخیمت  
مسار در خانه بر سینت تو داخل  
آن عصمت کبری و آن دخت رسول اله  
شوی تو علی دانی از غصه‌ی مرگ تو  
گشته حسین گریان و خون و بسی نالان  
زینب بزند بر سر، کلثوم به دل اخلر  
ای نور دو عین احمد ای یاس علی مولا  
ای کوثر الله و ای مرتبه بس والا  
این جرم و خطا کافی است اورا بگذرسوا  
در یاری مولایت تا او بشود تنها  
آن میت که بی اوست داخل نشدی بیما  
کردید و شدی از خون چون لاله حمرا را  
کردند شهید از کین آن کوهر بی بهتا  
افتاده زپا دیگر هم گشته بسی تنها  
بر خنجر و تسلی ده ای لوء لوء بس لالا  
بر لب همه ای مادر ای شفیع فرودا

## در مع و رشای فاطمه زهرا (س)

فاطمه یا فاطمه یا فاطمه  
فاطمه ای نور چشم مصطفی  
فاطمه ای حجت اکبر خدا  
کوثر حقی و دخت احمدی  
صورت ماهت شد از سیلی کبود  
پهلویت از ضرب در بگسکه شد  
بازویت از تازیانه شد سیاه  
بابیتت رازد آتش آن عدو  
محن شش ماهه تو شد شهید  
آن سفارشهای بیایت رسول  
از غم تو شیعه نالان سربه سر  
یا فاطمه الزهرا  
ای که هستی ملک هستی قائمه  
بمهر و یاور علی مرتضی  
در ره حفظ ولی اله فدا  
هم حمیه آن خدای سرمدی  
دست آن مکار و ظالم آن عنود  
قلب تو از دشمنان بس خسته شد  
دشمنت زین ظلمها بس رویاه  
آن خبیث ظالم و بی آبرو  
دست آن درخیم بی رحم و عنید  
شد فراموش سوی جمعی بی اصول  
ای شهیده دخت والای پدر  
یا بنت رسول اله

## به مناسبت شهادت حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) و ایام فاطمیه

ایام فاطمیه زهرای اطهر است  
آن بی نظیر دخت نبی آن مطهر است  
در سوک و مرک و هجرتو ای بخت الزمول  
خونبار چشم حیدر و قبش مکذ است  
پهلوی تو شکست عدو از ره جفا  
زین غلم سخت نغین قلب بمر است  
از ضرب تازیانه بشد بازویت کبود  
زین جور زار لاله و محزون صوبه است  
سلی زنده صورت دروای رسول  
آن صورتی که از رخ حوریه بهتر است  
چون سقاگشت محنت از غلم خضم دون  
زین درد دافدار سر و مهر و اتر است  
زهرا که بود کوچه یکدانه رسول  
آن کس که دین و کتب حق زو تو آنکه است  
از بر خط دین و دفاع از امام خود  
یعنی علی که کشتی دین را چو کند است  
جان داد مخلصانه شهادت طلب نمود  
زین داغ قلب شید بر بحر اهر است  
داغ شهادتش دل عالم کباب کرد  
در چشم شید خون و بد دل جلد آذ است  
زهرا که نور چشم رسول مکرم است  
او بر زمان حردو جهان جلد سرور است  
زهرا که بر گاه نبی بود دست او  
کرد فضای او پدرش از همه بر است

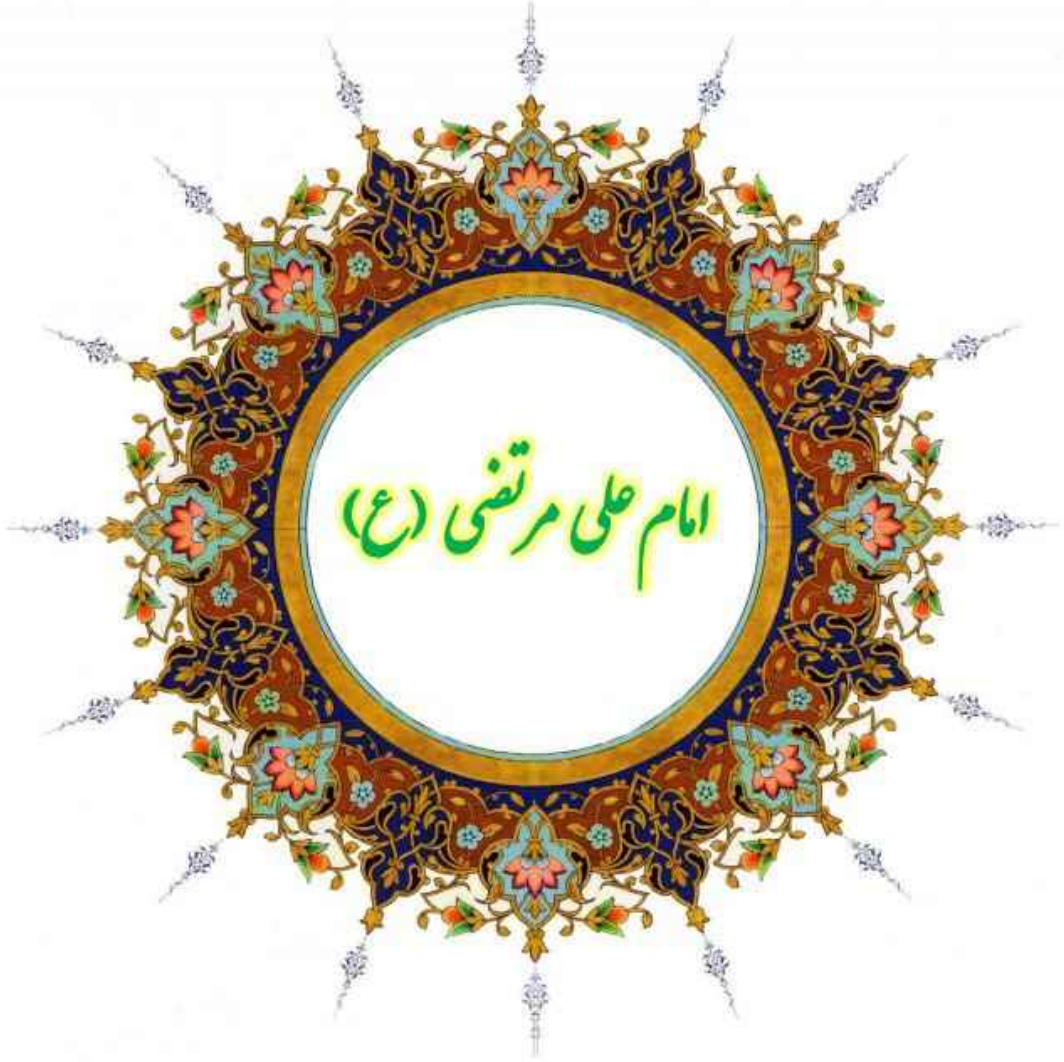
زهرا که بی اجازه او مصطفی نقد  
داغ بی بیست او که عظامی چه برتر است  
زهرا که در مقابل او خاتم رسل  
می ایستاد ، که با او برابر است  
زهرا که ماد حسین است و زینب  
هم ، بمسر علی است که کوزار و صند است  
زهرا که ام ایماش باب گفت  
هر پدر به مشرک می ام و ماد است  
زهرا که هم شفاعت کبری از آن اوست  
باشد عطای عالی رب خیر کوثر است  
زهرا که جبرئیل نمودی بر او نزل  
بعد از پدر رسول ، ز او نور افر است  
زهرا که پایش ختم رسل ، شوی حیدر است  
کی او سنزای سلی و آن ضربت د است  
پوش سزا که تازیانه و سلی زنده او  
این ام از گناه کبیره ز اکبر است  
حق بود بگنجد ز نامری پهلوش  
در سنگ دفاع زحق زین چه بدتر است  
آن که جبرئیل مکرم بی اجازه باز  
آتش کجا روا و سنزای چنان د است  
در کتب تو فاطمه جان تربیت شده  
هر ماد شهید که او لاله پرور است  
بجمله از صیت زهرا دگر کمو  
چون استبار چشم علی و همه بر است

## در سوگ شهادت فاطمه زهرا (س)

دیشب چراغ میت مولا کشت خاموش      شد آسمانها و زمین زین غم یه پوش  
 دیشب گل یاس علی (ع) پشمرده کردید      زین رویداد تلخ علی (ع) افسرده کردید  
 دیشب حسن (ع) زار و حسین (ع) کردید نالان      زینب حزین و ام کلثوم نوحه خوانان  
 دیشب دُر زهرای اطهر رفت در کور      شد خاندی مولا علی (ع) تاریک و بی نور  
 صورت یه ، بازو کبود ، پهلوشکسته      رفته ز دنیا شوی در ماتم نشسته  
 کردهید مولانان علی (ع) بی یار و یاور      یارش بود تنها و تنها حج داور  
 یارب علی (ع) تنها و ییکس کشته دیگر      از دست داده فاطمه (س) معصومه همسر  
 با سن کم زینب کند چون خانه داری      یا چون کند اطفال بابا گنجماری  
 آن قره العین رسول اله گرفته      مجبوسی حق ، کوحر الله گرفته  
 جرمش چه بود؟ تنها دفاع بود از امامش      اسلام بابا کشت جاوید از پیامش

## به مناسبت ایام فاطمیه دوم

باز ایام فاطمیه رسید  
 یادم آمد شهید آن زهرا (س)  
 یاد از دروهای فاطمه (س) شد  
 نظرم آمد صورت نیلی  
 خاطر م آمد بازوان سیاه  
 پهلوی او گشته آمد یاد  
 محسن سق گشته یاد آمد  
 زاری زمین و هم حسنین  
 نیز یاد آمد از علی (ع) مولا  
 یاد مظلومی علی (ع) آمد  
 وقت غسل ناله علی (ع) شوهر  
 صبر مولا علی (ع) چه حیرت زاست  
 به دلم زخم بی نیاید رسید  
 کوشرا احمد (س) آن رسول خدا  
 اشک من جاری از دو دیده شد  
 از چه نیلی؟ ز ضربت سیلی  
 حاصل از تازیانه بدخواه  
 دلم من آه و ناله با سرداد  
 آهم از قلب و از نهاد آمد  
 خاطر آمد بوختم این حسین  
 شوهر و هم امام بر زهرا (س)  
 که حق از او چه منجلی آمد  
 آدم و امصیتا به نظر  
 واقعاً کار او به امر خداست



## ولادت حضرت علی (ع)

زاد روز شاه مردان ، مغربزدان علی است  
 آنقدر آفرینش ، مغرب انسان علی است  
 شسوار عالم اسلام ، بر چهار حق  
 شیر بزوان ، حیدر صدر ، شادخوبان علی است  
 حامی دین خدا و یاور ختم رسل  
 در مصافح مسکین و محو کردن علی است  
 اورنگ جبرئیل و منجی کشتی نوح  
 در میان بحر موفان زای بی پایان علی است  
 نذر آدم ، شایکار آفرینش ، نور حق  
 آیت دین و نشان عالی ایمان علی است  
 لافقی ملک و یدالافق ایدیم هم اوست  
 باب شریعت و دانش ، قلع البرهان علی است  
 ثانی نور رسول و تالی قدر نبی  
 خسرو ملک امامت ، حامی قرآن علی است  
 آنکه او با حق و حق با او بود بی پنج شک  
 بر سر حق و عدالت دلاوه است او جان علی است  
 شوهر زهرای اطهر آن بسین دخت رسول  
 سرور نسوان عالم ، زحرف در نشان علی است  
 باب ولای دو آتالی جوانان بهشت  
 آن دو خورشید در نشان و سه تلبان علی است  
 اولین کس کو اجابت کرد دعوت از رسول  
 وارث ملک امامت شد سوی بزوان علی است  
 آنکه ز خلدش به زیبایی و حسن اند جهان  
 است زیباتر ز رخسار مه کنعان علی است  
 آنکه اندر زخمه و جنگ با خیل عدو  
 بود همچون نوگل بگفت و خندان علی است  
 آنکه در محراب و اندر سجده که وقت نماز  
 بود از خوف خدا لرزان و بس گریان علی است  
 آنکه باشد ساقی کوثر به روز رختنیز  
 دارد او مصلح بهشت ، و آتش نیران علی است

آنکه مرآت خدایم است سر تا پای او  
 جامع انبیا باشد ، نافع قرآن علی است  
 آنکه اندر بزل و بنفش ، در خدا و در کرم  
 کوی بهت را بود از حاتم دوران علی است  
 آنکه از بهر رضای حق زحق خود گذشت  
 از خلافت و ز حکومت گشت روگردان علی است  
 آنکه عاشق بر خدای خود شد و شیدای حق  
 پسند گیتی برایش بود چون نذان علی است  
 آنکه بر دوش نبی بنهاد پا در روز فتح  
 تا کند بهتای آن بجای را ویران علی است  
 آنکه شد سیراب از آب حیات لطف او  
 خضر و از عمر فراوان گشت جاویدان علی است  
 در غدیر خم بر گمیل دین احمدی  
 صاحب لوح ولایت شد سوی بزوان علی است  
 بر تقصین بقای دین و آیین خدا  
 کوحری پرورد همچون شاه مظلومان علی است  
 آفتاب عزت و فخر و شرف باشد علی  
 ماه تلبان شب تار مسلمانان علی است  
 بوستان عالم دین باغبان باشد علی  
 گهستان دین صفا و جلوه ایمان علی است  
 مغرب نور خداوند جهان اندر زمین  
 پرتو حق در تمام عالم امکان علی است  
 چون وحی مصطفی شد دین حق گمیل گشت  
 آن ستم ، نعمت الله ، در قرآن علی است  
 کی تواند دشمن حق رخنه اندر ملک دین  
 تا که پشیمان گشت شیمی ایران علی است  
 آنکه **بشده** تمام مردم از او زنده  
 دارد امید شفاعت از جانش آن علی است

## مولود حضرت علی (ع)

سینه ماه رجب آمده	چن و بشر کلوا آمده	ما بکی جده و غلام علی	شیرت روی و کلام علی
گفته تولد ش کون و مکان	در دو جهان نور و صفا آمده	مدد بگیریم ز نام علی	تسک یک جرم ز جام علی
علی علی ، علی علی ، یا علی		علی علی ، علی علی ، یا علی	
ای ز تو شد نور خدا سخی		ای ز تو شد نور خدا سخی	
گفته تولد ش کون و مکان	سرخدا آمده در این جهان	داد شرف کبر ز میلاد خود	فخر عدالت بود زواد خود
گفته شده مولد آن شیرتی	نور خدای دو جهان شد میان	گوهر یکدانی بحر وجود	کرده جهان شاه زینجاد خود
علی علی ، علی علی ، یا علی		علی علی ، علی علی ، یا علی	
ای ز تو شد نور خدا سخی		ای ز تو شد نور خدا سخی	
ما بر سرست دلای علی	سلس دکاه و گدای علی	مرد رسد و نهم حقیقت علی	مسل تقوی و نصیحت علی
بر لب ما ذکر و شای علی	منتر جود و سخای علی	بد نبی نور هدایت علی	صاحب آن آج ولایت علی
علی علی ، علی علی ، یا علی		علی علی ، علی علی ، یا علی	
ای ز تو شد نور خدا سخی		ای ز تو شد نور خدا سخی	
مانی گوشه به جهان آمده	علی علی! فرزندان آمده	ما بکی قهره و دنیا علی	ما بکی بنده و مولا علی
حیدر و صفا شد میلاد او	راهبر زنده دکان آمده	ما بکی سنی و اعلا علی	پادشاه دینی و مصلی علی
علی علی ، علی علی ، یا علی		علی علی ، علی علی ، یا علی	
ای ز تو شد نور خدا سخی		ای ز تو شد نور خدا سخی	
غلتد افتاد به کردیان	تقد وجه رسد ز آسمان	کر که مرضی و صبح با علی	کر که ضعیفی و قوی با علی
اهل زمین مژده که آمد علی	سرخدا گشت به گیتی جان	کر که فخری و غنی با علی	حردم و در حال کج با علی
علی علی ، علی علی ، یا علی		علی علی ، علی علی ، یا علی	
ای ز تو شد نور خدا سخی		ای ز تو شد نور خدا سخی	
مسل تقوی و نصیحت علی	راهبر و پیر حرمت علی	شید ، بر حال ، کج با علی	شاد و سبک حال کج با علی
عالی قرآن و شیرست علی	دشمن حشرک در بنیت علی	چو کج علی سرور و مصلی گشت	در بر احوال کج با علی
علی علی ، علی علی ، یا علی		علی علی ، علی علی ، یا علی	
ای ز تو شد نور خدا سخی		ای ز تو شد نور خدا سخی	

## علی آینهی حق نما

کیست علی عبد باین خدا بنده تسلیم حق و مرتضیٰ	کیست علی آینهی حق نما
بود خوارکش ملک و نان جو	کیست علی مظهر ذات خدا
بود لباسش خشن و کم بنا	کیست علی یاور ختم رسل
در کرم و جود هم او بنی نظیر	کیست علی اهل جان ربنا
سائل کوش بر حاجت روا	کیست علی باب حسین و حسن
کیست علی فاتح بدر و خنین	کیست علی سرور و فرمان روا
بود بر شیب به ناز و دعا	کیست علی مرد دشمن حق
کوهر یکتای دو عالم علی است	آنکه بود عالم دین را صفا
جد شانده به کوش گدا	ناحق قرآن بود ام الکتاب
احمد و محمود، برادر علی است	عزت و فخر است و امید و وفا
کیست علی سینه بر اوصیا	کیست علی یک سوار عرب
اول سلم، به دیانت علی است	ناوی و رهبر همی آتینا
فخر بشر، سر خدا، آن ها	کیست علی باب بر شمر علم
از نظر جود و سخا بنی بیدل	آنکه زحق ذمه نباشد جدا
حیدر و هم صفا و خیر برکن	کیست علی جد یتیمان پدر
اول مظلوم در عالم علی است	دادش و یاور حرینا
کشته عدل است به ید اشقیاء	کیست علی آنکه به شمای تمد
شرط قبول بر طاعات است	بود خدا را به دعا و ثنا
بر علی و آتش بوزی ولا	

## درج و رثای حضرت علی (ع)

آنکه در محراب و اندر سجده که وقت نماز  
 آنکه باشد ساقی کوثر به روز رختنیز  
 آنکه مرآت خدایی است سر تا پای او  
 آنکه اندر بذل و بخشش در سخا و در کرم  
 آنکه از بهر رضای حق زحق خود گذشت  
 آنکه عاشق بر خدای خود شد و شیدای حق  
 آنکه بر دوش نبی بنهاد پا در روز فتح  
 آنکه شد سیراب از آب حیات عشق او  
 در خدیر خم بر تکمیل دین احمدی  
 بهر تقصیر بقای دین و آئین خدا  
 آفتاب عزت و فخر و شرف باشد علی  
 بوستان عالم دین باغبان باشد علی  
 مظهر نور خداوند جهان اندر زمین  
 چون وصی مصطفی شد دین حق تکمیل گشت  
 کی تواند دشمن حق رنجه اندر ملک دین  
 آنکه **بخشوده** تمام عمر دم از او زند

بود از خوف خدا لرزان و بس گریبان علی است  
 دارد او مفتاح جنت ، و آتش نیران علی است  
 جامع اضداد باشد ، ناطق قرآن علی است  
 کوی سبقت را ربود از حاتم دوران علی است  
 از خلافت و حکومت گشت روگردان علی است  
 پهنی کیتی برایش بود چون زندان علی است  
 تا کند بهمای آن بجا را ویران علی است  
 خضر و از عمر فراوان گشت جاویدان علی است  
 صاحب تلج ولایت شد سوی یزدان علی است  
 کو حری پرورد همچون شاه مظلومان علی است  
 ماه تابان شب تار مسلمانان علی است  
 گلستان دین صفا و جلوه ای ایمان علی است  
 پرتو حق در تمام عالم امکان علی است  
 آن ستم ، نعمت الله ، در قرآن علی است  
 تا که پستیان ملت شیعی ایران علی است  
 دارد آسید شفاعت از جنابش آن علی است



## ضربت خوردن مولا علی (ع)

پایداری دین و تقوا شد خراب  
 شیر حق در خون خود چون غرق شد  
 سبل ایمان و تقوا شد شهید  
 کشت خورشید حقیقت در کسوف  
 در زمین کریان و نالان جن و انس  
 مندمم گردید بنیان وجود  
 لرزه بر ارکان هستی اوفتاد  
 رفت از دنیا امام انس و جان  
 رفت زین دنیای خاکی آن امام  
 شد شهید عدل و قط آن شیر حق  
 پاسدار دین قرآن و سنن  
 آری ارکان بدایت شد خراب  
 رفت از دست بس یتیمان را پدر  
 بس مریض و بی کس و بی اقربا  
 دیده‌ی **بخشوده** هم از داغ او

تا که ضربت خورد علی آن بو تراب  
 در سموات و زمین شد انقلاب  
 ناطق قرآن بجان ام الکتاب  
 شد خوف و گشت پنهان با کتاب  
 در سماء خیل ملک دیده پر آب  
 منحرف شد راه حق راه صواب  
 عالم از داغ علی در پیچ و تاب  
 رفت مهر عدل و عرفان در تقاب  
 دشمنان دین و ایمان کامیاب  
 زین مصیبت قلب عالم شد کباب  
 رفت زین دنیای خاکی با شتاب  
 این ز جبرئیل امین آمد خطاب  
 منظر مانده همه از بهر باب  
 از برای جبر او در التباب  
 اشک ریزان است تا روز حساب

## شهادت مولا علی (ع)

خدايا فرق مولان دیده	کل روی علی رکش پریده
خدايا زینب و کھنوم زارند	حسین و ہم حسن بس دلخاکند
بود عباس نالان و پریشان	سرشک غم روان از چشم ایشان
علی بن ایطاب بکشند	عدالتخواه و حق طالب بکشند
زبا انداختند آن شیر یزدان	امیرمؤمنان و رادمردان
دمی بر حق احمد <sup>ص</sup> پیمبر	امام منتخب از حق داور
علی آن کوحر بی مثل و ماند	شید رشکار، آزاد از بند
کجا کشند علی آن کوحر پاک	ب محراب ناز افتاده بر خاک
دگر محراب کوفه زوست خالی	سزا بست شید تا محشر بنالی
محاسن شد از آن ضربت پر از خون	دلش از دست امت نیز پر خون
یتیمان بی پناه و یار کشند	فقیران اتلاش بس نشستند
کناه او بند غیر از عدالت	جلوگیری از ظلم و رذالت
خدايا چون علی کی دیگر آید	یقینم تا قیامت کس نیاید

## در سوگ شهادت مولا علی (ع)

شد علی عالی اعلا شهید  
 کشته شد مولا علی شیر خدا  
 کشته شد یارب امیرمؤمنان  
 اسوهی ایمان و تقوا کشته شد  
 سبیل قسط و عدالت شد شهید  
 کشت از زندان دنیا او را  
 حاذی مولا علی ماتم گرفت  
 در ساء خیل ملائک و اعدا  
 زمین بر سر زمان از داغ باب  
 شد یتیمان و فقیران بی پناه  
 در جان گریان و نالان فاطمه  
 شد شهید و رفت زین دنیا دگر  
 زین مصیبت هست **بخشده** غمین  
 دست ابن لمعم ملعون پلید  
 آنکه بدین خدا را پیشوا  
 نکر دین و زمین و آسمان  
 پیکر پاکش به خون آغشته شد  
 آنکه حق از نور خود او آفرید  
 فزت رب الکعبه کفایتی خدا  
 آسمان دین غبار غم گرفت  
 در زمین هم شیعیان کشتند زار  
 هم حسین و هم حسن از غم کباب  
 بعد مولا مبتلا با اشک و آه  
 زین مصیبت زین ستم زین مظلمه  
 یاور مظلوم ، دشمن بیدادگر  
 از غم مولا علی ، آن نازنین

## نوحہ شہادت مولای متقیان حضرت علیؑ

سجد کوفہ نالہ دارد چون کہ او داغ مرتضی دارد زینب مظلوم، زار و گریان شد قسمت کھوشم، آہ و اظہان شد

سجد کوفہ بی علی کشت زین غم و حسرت کشت سرکشت شد حسن نالان، شد حسین گریان میت مولا شد، کھسی اہزان

ای علیؑ جانم، من فدای تو

ای علیؑ جانم، من فدای تو

می زخم بر سر، در رنمای تو

می زخم بر سر، در رنمای تو

شیر زردان را اشتیاق کشند قلب عالم را باغم آغوشند ابن لمحم کشت، سرور خبان بوتراب حیدر، یاد مظلومان

شد علی کشت، یاد پنمبر شیر حق، حیدر، خلابہ مقبر در کجا؟ سجد، وقت چی؟ سجدہ آن علی کو بود، حق بہین بندہ

ای علیؑ جانم، من فدای تو

ای علیؑ جانم، من فدای تو

می زخم بر سر، در رنمای تو

می زخم بر سر، در رنمای تو

از غم مولا، شور زحرا آن ولی حق، آہ و دایلا ای جهان دیگر، چون علی حیدر کی در گمینی، تا بیانی سر

شد شہید عدل، درہ اسلام عالم دین شد زو و در ناکام کوہ رخشا، مہربی ہمتا بہترین بندہ خالق یکتا

ای علیؑ جانم، من فدای تو

ای علیؑ جانم، من فدای تو

می زخم بر سر، در رنمای تو

می زخم بر سر، در رنمای تو



## ولادت با سعادت بظاکبر رسول اکرم امام حسن مجتبیٰ (ع)

مه جمال حسن ، مجتبیٰ هویدا شد  
 به بوستان محمد فقاو نغمی وجد  
 کلی به باغ نبی باز شد که از حشش  
 قدم نهاد به ملک جهان چو بظا رسول  
 حسن به نام و حسن خلق و ذات جلد حسن  
 قدش رسا و بدن سیکون و رخ چون ماه  
 امام دوم و معصوم چارمین آمد  
 امام صابر و هم اسوهی کرامت و جود  
 دو بار جلد دارایی خودش بخشید  
 پیاده رفت به حج باره وی از شرب  
 زخوف و ترس خدا در نماز می لرزید  
 حسن امام صبور است و قمران گذشت  
 نمود صبر که تا دین حق بود محفوظ  
 به تیغ صبر و شکیبایی و سلاح گذشت  
 نبود صبر حسن هیچ کم ز خون حسین  
 به مدح و منتشش جد او بیسبر گفت  
 به روز پانزدهم از مه شریف صیام  
 نمود مدح حسن ، پرگناه بخشوده

جان زطلعت این ماه بس دل آرا شد  
 که شادمان ، همه کرویسان بالا شد  
 فرارش همه ، گلزارهای دنیا شد  
 زمین مقدم او ، ملک دین چه زیبا شد  
 خزار یوسف کنعانش ، در تماشا شد  
 بیان فصیح و سخن در و قدر والا شد  
 بهان که نور و چشم علی اعلا شد  
 بهان که جود و سخايش حیرت افزا شد  
 به راه حق چو رضای خدا تماشا شد  
 مقام و منزلتش نزد حق چه بالا شد  
 پریه رنگ رخ و دیدگان چو دریا شد  
 که صابران جهانش تمام شیدا شد  
 ز صبر و حلم حسن دفع مکر اعدا شد  
 چه خوب دشمن او خوار و زشت و رسوا شد  
 که این ، قبول همه مردمان مینا شد  
 محب این دو ، حبیب خدای یکتا شد  
 قدم نهاد به کیتی ، جهان مصفا شد  
 امید آنگاه شفیعش به حشر زحرا شد

میلااد مسعود قمریان صبر و شکیبایی امام حسن مجتبی (ع)

شیر در پیش شجاعت است	روز میلاد مجتبی حسن است
بجو بایش خلق و منت شکن است	آنگه جو صفت او حسن است
صبر و عطرش نموده مات قضا	گل زیبای بستان نبی است
پیلاری او قد شکن است	نور چشم خلق ابوالحسن است
آفرین بر گذشت و تدبیرش	گل خوشترنگ و بوی قاطع است
مرجا فرم او که بت شکن است	زین بسب او حسن دامن است
لزه بر تن بود به وقت غذا	در پیرامات است چو هر
سنت مرحوب رب خویشش است	در کلام است و بگترین سخن است
گل دیدش به حسن و زیبایی	در هیای علم و علم و کمال
رنگ گهای سرخ و یاقوت است	تغیب از خدای ذوالنور است
ماه از طلعتش به شرم آمد	شبیان وقت شادی و شفت است
هر از صوفش حواس تن است	گاه شور و نشاط مرد و زن است
ذکر نام کجوی و مستبش	بعد بایش خلق و خلقی ال
زیب در مجلس است و انجمن است	او امام است و مادی زمین است
صیغ او ریشی دخت قیام	صد چو حاتم بود گدای دوش
کر بلا برک و بار آن سخن است	یک زانوار پاک پنخ تن است
در ده خط دین و آئینش	مجتبی خدا و ختم رسل
خون به دل بچو لاد جین است	حافظ دین و مکتب و سنن است
بعد مولا خلق عالی قدر	پاسدار حریم قرآن است
مجتبی رهبر و امام بن است	بر مکتب چو روح و جان به تن است
عشر این پرگناه <b>بخند</b>	
دست بردارن آن در سخن است	

## شهادت سبط اکبر رسول اکرم حضرت امام حسن مجتبیٰ (ع)

نیمه شب آن جنت حق مجتبی  
 زادهی زحرای اطهر آن حسن  
 بود چون از محنتی بس بیقرار  
 بمسر بس خالم و بی عاظمه  
 زحر اندر کوزه آبش بداد  
 پاره پاره شد جگر از زحر کین  
 ناله ای سرداد و آه از دل کشید  
 دور آن ماه جهان افروز دین  
 بجگلی با کریم و آه و فغان  
 گفت خواهر زنبم شستی بیدار  
 چون که شست آورد خواهر آن حزین  
 ناگهان شد شست پر از خون جگر  
 زینب مظلومه شد شیون کنان  
 آه آه آمد به بایش حسین  
 دید دشمن زحر کینش دوده است  
 نور چشمان علی مرتضی  
 آن امام بتلای بس من  
 کشت آب از بمسرخود خواستد  
 شرم نکرد از باب و ماش فاطمه  
 جای آب آتش به کام او نهاد  
 از جنای جدهی پست و لعین  
 عمرت پاک از حرم بیرون کشید  
 آن امام مهربان بر مستحقین  
 جمع گشتند بر سر و سینه زنان  
 چون که زحر کین به جانم زد شرار  
 زینب مظلومه اش آن بی قرین  
 جان شیرین بمره آن خون بدر  
 ناله و آتش بشد بر آسمان  
 با دوصد افغان و هم با شور و شین  
 جان ، برادر نازنینش دوده است

## مقایسه شهادت امام حسن مجتبی (ع) و امام حسین (ع)

حسن ز زحر جنا ، در ره حق شد خدا	حسین در کربلا ، سر زتش شد جدا
حسن درون پر زخون ، زدست قوم زبون	حسین تن لاله کون ، ز تیغ اعدای دون
حسن درون وطن ، غریب و بی یار بود	حسین دور از وطن ، شهید اشرار بود
حسن ز خون جگر ، عمر نمودی به سر	حسین در راه دین ، داد تن و جان و سر
آب بشد قاتل حسن ، به دست زنش	حسین از مهمگی ، رسید جان بر لبش
صبر سلاح حسن ، آن شه بس ممتحن	خون سلاح حسین ، پادشه بی کفن
قبر حسن در بقیع ، غریب و بی بارگاه	قبر حسین کربلا ، شریف و با عز و جاه
سبز لباس حسن ، نشان ز زحر جنا	سرخ لباس حسین ، نشان شه سر جدا
شیده نمین بر حسن ، سخت حزین بر حسین	بهر یکی در عزا ، بر دگری شور و شین
از حسن مجتبی ، به تشت خون جگر	سر حسین مظلوم ، بود به تشتی دگر
زینب مظلومه از ، داغ حسن در فغان	بود ز داغ حسین ، بر سر و سینه زنان



## موسم شعبان المعظم میلاد سرور آزادگان امام حسین (ع)

شده باد همه اهل جهان  
 شد پیدار حلال شعبان  
 سیزدهمین روز از این ماه عزیز  
 گشت خورشید حسینی رخشان  
 روز میلاد حسین است حسین  
 عزت و آبروی خلق جهان  
 روز میلاد کسی هست که او  
 با خدا بست چه نیکویمان  
 آنگاه مصباح هدایت باشد  
 سینه جلد جوانان جهان  
 مادرش فاطمه (س) پادشاه علی (ع)  
 در شرف دارد از حرکس رحمان  
 از قدومش همه عالم سرور  
 از رخس جلد ملایک شدوان  
 خوش درخشش بنا ای خورشید  
 آمده نقر زین عزیزان  
 همه تلبان تو مؤثرتر شد  
 که شده نور حسینی تلبان  
 شید زن تاج تافاز بر سر  
 ماه محبوب خدا گشته عیان  
 از ملایک شده تکبیر بلند  
 مات از طلعت او جلد نمان  
 این گل فاطمه (س) زحر است  
 که کند شرم ز رویش بتان  
 بلبان چهره ز عشقش بنزند  
 از جالش بر کما خندان  
 دین و آزادی از اوست شرف  
 انهر از شمس و نخله بران

در صف معرکه جان بازی  
 خویش بنمود چه زیبا قربان  
 تا بود دین محمد محفوظ  
 داد فرزند و کسان و خود جان  
 جان خود در ره مشوق بداد  
 تا بود دین خدا جاویدان  
 مرگ با عزت و شوکت طلبید  
 فصل عالم همه از او حیران  
 درس جان بازی و ایثار بداد  
 تا که مظلوم نگردد انسان  
 مکتب عشق خدا بنیان کرد  
 چشمه فیض شهادت جوشان  
 خون او خون خدا می باشد  
 خونبایش حق بهم اوست نشان  
 نهضتش تا به ابد پاینده  
 ذکر او ورد زبان، حر و دران  
 پرده ظالم و کفار دید  
 تا کند حق و حقیقت عریان  
 آفرین بر وی و غیرت او  
 منظر عشق خدای سبحان  
 هر کجا مجلس عشاق وی است  
 نام او زینت آن ورد زبان  
 کر که میان شهادت نبندش  
 با خداوند بزرگ و رحمان  
 زنده نگذاشتی از جند نیند  
 پاک کردی بگی از میدان  
 گفت **بخشود** کین حسین  
 دارد امید ز مولاش احسان

## سرود ولادت حضرت اباعبدالله الحسین (ع)

عزیز فاطمه زهرا  
حسین سبط رسول اله  
گل زیبا علی مولا  
شہید راہ حق اله

حسین آمد، حسین آمد  
دو عالم نورعین آمد

شہ کون و مکان آمد  
جهان از نور او روشن  
امام انس و جان آمد  
زمیلاش شد گلشن

حسین آمد، حسین آمد  
دو عالم نورعین آمد

بود باقی از او اسلام  
خدا در راه یزدان شد  
از او آزادی اعلام  
محافظ دین و ایمان شد

حسین آمد، حسین آمد  
دو عالم نورعین آمد

حسین آزادگان رہبر  
به راه خالق کیلتا  
شہیدان جگلی سرور  
نمود ہستی خود اعطا

حسین آمد، حسین آمد  
دو عالم نورعین آمد

برای یک لقای او  
دلہ پر تمیزند ہر دم  
زیارت کربلای او  
خدا بر زخم دل مرہم

حسین آمد، حسین آمد  
دو عالم نورعین آمد

## میلاود سعود سرور آزادگان حضرت اباعبدالله الحسین (ع)

سوّم شعبان که مولود امام سوّمین است  
 اوست فخر انبیاء و اولیاء اندر دو عالم  
 او حسین است از نبی و هم نبی باشد از ایشان  
 او بود خون خدا و هست مصباح هدایت  
 اوست کشتی نجات امت جدّش محمد  
 او سرور سینه‌ی زحرا است ، نور چشم جیدر  
 پاسدار مکتب اسلام و قرآن و شریعت  
 داده در راه عقیده جان و فرزندان و یاران  
 سبیل ایثار و همت در همه عالم حسین است  
 آفرین بر همت والا و عزم و غیرت او  
 مردی و مردانگی آموخت در عالم هم انسان  
 باقیاش با پیشش بی‌مکرد اسلام و قرآن  
 گفت **بخشده** به وصف او به امید شفاعت  
 در سماء شور و نشاط است و سرور اندر زمین است  
 ره‌نمای اهل ایمان ، پیشوا اهل یقین است  
 نور چشم مرتضی و بطن ختم المرسلین است  
 منظر آزادی و آزادگی در عالمین است  
 سرور آزادگان در عالم اسلام و دین است  
 آری، آری!! حافظ احکام و قرآن مبین است  
 کیت در عالم که صاحب منصبی مانند این است  
 درس آزادی او سر لوحه جلد متقین است  
 رشتی ایمان و تقوا چون زینارش متین است  
 خاک کوشش ، کربلا ، زیر جبین ساجدین است  
 در میان رادمردان چون پدر او از بسین است  
 تا قیامت مکتب ما باقی از آن نازنین است  
 چون کدانی بردش از جلدی متوسلین است

## طلوع ماه محرم

آمد محرم ، ماه عزا شد  
 یاد حسین ، آتش زند دل  
 آمد ناید امر به معروف  
 عالم ندیده آن ظلم و جوری  
 کشند اکبر ، شب هیمبر  
 کشند با الفضل ، میر عدار  
 بر روی دستش خلص صغیرش  
 اصحاب و یاران با وفایش  
 افتاد از اسب چون آن شه دین  
 بعد از شهادت جسم شیرینش  
 زد خصم آتش بر خیمه بایش  
 بردند اسیری آل هیمبر  
 او بد امام و بسط هیمبر  
 جن و ملک شد گریان از این غم  
 بگشده هم زن بر سینه و سر

ماه حسین و هم کربلا شد  
 حر شیعه این ماه اندر نوا شد  
 نبی ز سکر ، جانش فدا شد  
 کاندز زمین کرب و بلا شد  
 از تیغ دشمن فرقتش وقتا شد  
 از ظلم عدوان دستش جدا شد  
 اصغر شهید آن اشقیاء شد  
 جلد شهید راه خدا شد  
 راسش ز کینه از تن جدا شد  
 پامال اسبان چون توتیا شد  
 اهل و عیالش در دشمنی شد  
 بر آن اسیران بی حد جنا شد  
 این ظلم از چه بر او روا شد  
 افغان در ارض و هم در سما شد  
 شاید در عجبی دودت دوا شد

در ناموهای حضرت ابوالفضل العباس (ع)

رفت تا شافرات، آن گمبار	گشت ناموهای عطار حسین
کرد آسان، کار دشوار حسین	حضرت عباس آن یار حسین
تیغ و بازویش چو بابش مرتضی	نور چشم مرتضی یعنی علی
رو به دشمنای عذاب حسین	میر پرچار و سردار حسین
مثل روباهان، گریزان گشت خصم	روی او چون ماه و قد سرو سی
از نبرد آن هوادار حسین	گرم بود از او بر یار حسین
منگ را پر کرده از آب فرات	کرده شرم از صورت او مرد
تا برد آبی به گلزار حسین	عاشق رخسار و تبار حسین
دشمن تا محو کرد از پشت سر	شده فادان و غیرت است از او
بر عطار وفادار حسین	روز عاشورا و یگار حسین
تیر زودشمن به چشم و منگ او	جلی حاجات بس دلمه گان
گشت نوید آن پرتد حسین	بود او شای دبار حسین
داد دست و چشم در دشت بلا	بمش والا و غیرت کم نظیر
تا بگردد او خیدار حسین	بود از او روشن شب تار حسین
شد سگت از نمود آئین	آفرین بر بست والای او
رأس پر نور عطار حسین	در جوانمردی مدد کار حسین
چون حسین آمد سر بلین او	در بنی هشتم بد او همچون قمر
گفت مثل شد، و کار کار حسین	دو سار راه و رفد حسین
پشت مولا از غم شتا، سگت	صفت سگن، کرد اکلن و بی یک بود
رفت از کف، صبر بیدار حسین	غزوا از روی و رخسار حسین
بست <b>بشمه</b> خزون در فراق	در وفا و در ادب به بنی نظیر
آنکه باشد چشم یار حسین	بجو پرواز گمبار حسین

## زبان حال حضرت زینب خاتون

### باب بی صاحب امام حسین

بگو ای اسب، حسین من چنان شد؟  
بگو آیا بار من خزان شد؟  
کجا افتاده است ای اسب حسینم؟  
که من از بهر او در شور و شینم؟  
چه کردند کرگمای کوفه و شام؟  
به آن مظلوم کشته تشنه او کام؟  
بگو ای اسب چه شد باب سکنه؟  
که او از جبر یلای بس حزینه؟  
بگو لب تشنه باشد یا که سیراب؟  
کسی رحمش نمود و داد او آب؟  
چرای اسب یالت غرقه خون است؟  
چرای اسب زینت و ازگون است؟  
مگر کشند آن فرزند زحرا؟  
کل کلزار یاسین، آل طاه؟  
بگو سر در بدن دارد عزیزم؟  
که از جبرش کلاب از چشم ریزم؟  
و یا بی سر بود آن نازینم؟  
امام و معنای کیش و دینم؟

## شب یازدهم محرم شب شام غریبان

اشب زین کربلا چون لاله زار است  
 زینب، علی و فاطمه بس داضدار است  
 اشب رسول الله هم خیلی عزیز است  
 مدی نبی بود خونین بکر، باغم قرین است  
 اشب شب شام غریبان حسین است  
 عالم زدانش بکلی در شور و شین است  
 اشب زین کربلا غرقاب خون است  
 کوفی که آن دشت بلا دشت جنون است  
 اجساد پاک بس ساره روی خاک است  
 اجساد غرقه خون شده بس چاک چاک است  
 این اختران غرقه خون با جسم عریان  
 افتاده بر خاک اند همه در آن بیابان  
 یک اکبر است، آن اشب اناس همبر  
 پور حسین، نور دو چشم لیلای اطهر  
 یک قاسم است، او یادگار محبتی هست  
 چون ماه تابان است عزیز مرتضی هست  
 نجم دگر عباس آن شیر دلور  
 سردار لشکر باشد او جند برادر

شام و پرچهار دشت کربلا هست  
 باشد بنی هاشم قرچون مثل ماه هست  
 نجوان دیگر هم برادرهای عباس  
 شیران دشت نیوا زیبا تر از یاس  
 اقدار آنها جدم اصحاب حسینه  
 کانا همه شاه شهیدان را معینند  
 درین نجوان هست یک کوچک ساره  
 حلقش دیده یک همچون باساره  
 او امفر ششبه و ظل حسین است  
 او پاره قلب پدر نور دو عین است  
 درین صبح اختران یک جور باشد  
 اما تش چون لندی زبور باشد  
 این جور بس تانده سالار اختران است  
 روی زمین است، تار شک آسمان است  
 این جور بس تانده نام او حسین است  
 از داغ او ارض و ساء در شور و شین است  
 یارب، که کشته اینتر زیبا ساره؟  
 یارب، که کرده جسم آنها پاره پاره؟

## خواب پدر دیدن حضرت رقیه خاتون

مژده ای عمه پدر آمده است  
مغزش عمه به سر آمده است  
شده ای عمه خرابه روشن  
شام بجز رفته سحر آمده است  
آمده باب کرانمایی من  
پدر من زعفر آمده است  
بهر دلداری من ای عمه  
عمه جان کشته خرابه گلشن  
پدر آن نور بصر آمده است  
آن به از قرص قمر آمده است  
دلم از دیدن بابا شده شاد  
پدر نیک سیر آمده است  
می کنم سگوه به او از دشمن  
به دلم بس که شرر آمده است  
می روم بهره او دیگر من  
موسم وصل دگر آمده است  
عمه جان وقت وداع است یا  
عمر من عمه به سر آمده است

## مرثیه دزدان حسین (ع) حضرت رقیه خاتون

چون رقیه از جانی تاب شد  
خسته و دل پر زغم در خواب شد  
بسکه از دوری بیایا بدخسین  
سخت بد برنجور آن در شین  
مانمان در خواب بیایا را بید  
ماه رخسار پدر آمد پدید  
زو صدا ای عمر بیایا آمده  
از برای یاری ما آمده  
مرد جان اکنون خراب گمشن است  
چشم از دیدار بیایا روشن است  
آمده بیایا بر دلداری ام  
تا که میش از این، نیند، زاری ام  
ای پدر دیدار ما خوش آمدی  
ای عزیز حق خدای سرمدی  
مانمان از خواب او بیدار شد  
دید بیایا نیست، گریان، زار شد  
از صدای گریه اش گریان همه  
حمد زنا ، کودکان قافل  
تا رسید آن ناله؛ گوش نیند  
زاده ای بند جگر خوار و پلید

گفت عفت چون بود این گریه؛  
این صدا ، ضجه و ناله؛  
گفت شد طفلی زطلان حسین  
بهر بیاباش شده در شور و شین  
گفت آن غالم سر بیایا او  
آنکه بست محبوب و خاطر خواه او  
از برای کودک زارش بید  
تا به بیند باب و آرامش کنید  
در عشق بود آن سر نورانش  
آن عزیز حضرت ربانیش  
گفت کودک من نمی خواهم غذا  
من پدر خواهم پدر جانش خدا  
پوشش از روی عشق برداشتن  
کودک و نادان ورا نداشتند  
چون که چشمش بر سر بیایا افتاد  
صیحه ای زد مانمان از پا افتاد  
داد او جان حضرت جان آفرین  
شد به جنت با حینش او قرین  
ماجرای مرگ او جانسوز شد  
نی غلط گفتم که عالم سوز شد

## در آرزوی کربلا

راه ده در بارگاهت یاسین      این ظلم پرکنا هست یاسین  
 می کنم ذکر و ثنا و سج تو      دل کند مردم بویست یاسین  
 دست حاجت میزنم دلان تو      چشم امیدم سوی احسان تو  
 انهد من غلایت یاسین      آرزویم جان نثایت یاسین  
 خاک کویت قوتیای چشم من      کن تو من را کربلایت یاسین  
 دست حاجت میزنم دلان تو      چشم امیدم سوی احسان تو  
 عزیز مصطفای یاسین      نور چشم مرتضای یاسین  
 سبب اندر زمین نیوا      تو شهید کربلای یاسین  
 دست حاجت میزنم دلان تو      چشم امیدم سوی احسان تو  
 من فدای اکبر تو یاسین      عاشقم بر اصغر تو یاسین  
 من به قربان قائم و جان تو      جان فدای جعفر تو یاسین  
 دست حاجت میزنم دلان تو      چشم امیدم سوی احسان تو  
 رهبر آزادگانی یاسین      ایسی فخر جهانی یاسین  
 راه دین از نهفتت روشن بود      اوه مرصرونانی یاسین  
 دست حاجت میزنم دلان تو      چشم امیدم سوی احسان تو  
 مادت زحمای اطهر یاسین      شمع کبرای عشر یاسین  
 خواهر تو زینب کبری بود      آن که رسوا کرد سنگر یاسین  
 دست حاجت میزنم دلان تو      چشم امیدم سوی احسان تو  
 کربانی یک نظر بر نوکرت      این بود بهتر براتم یاسین  
 دست حاجت میزنم دلان تو      چشم امیدم سوی احسان تو  
 ریشه ییاد کنده یاسین      راه غلم و جور بستی یاسین  
 درس آرزوی بادی یاسین      دلدای انسان سرفروزی یاسین

## زفرمه زائر کربلا

زائر کوی تو هستم **یا حسین**

ای مرا نوردل و نور دو مین

جلد، بستیم فدایت یا حسین عاشق من و سیرت یا حسین  
آتش غم در دلم افزونده سوخته آن خیمه بابت یا حسین

زائر کوی تو هستم **یا حسین**

ای مرا نوردل و نور دو مین

بی قرارم در حمایت یا حسین دانداز نیویست یا حسین  
تربت باشد شنای در من خاک پاک کربلا بابت یا حسین

زائر کوی تو هستم **یا حسین**

ای مرا نوردل و نور دو مین

من در این دنیا خشم با نام تو یک نظر کن مقلات یا حسین  
نیز باشد بخت و فردوس من بدگاه با صنیعت یا حسین

زائر کوی تو هستم **یا حسین**

ای مرا نوردل و نور دو مین

مینرم مردم حدیث یا حسین مگر بر یک حلیت یا حسین  
چونکه شد، بخلی جان دلوغم آرزوی من لقیت یا حسین

زائر کوی تو هستم **یا حسین**

ای مرا نوردل و نور دو مین

کاش بودم کربلا بابت یا حسین تا کنم جانم فدایت یا حسین  
من به قربان تو و هم اکبرت تیر خورده بر گلو آن اصغر

زائر کوی تو هستم **یا حسین**

ای مرا نوردل و نور دو مین

من فدای قاسم مه پیکرت یاکلا محبتی و یاورت  
من به قربان ابوالفضلت شوم با وفا، آن ماه و میر لکرت

زائر کوی تو هستم **یا حسین**

ای مرا نوردل و نور دو مین

من شوم قربان محن و حضرت نور پشان عزیز خلعت  
من فدای زینب غمخوار تو خوار مملومه و غم پرورت

زائر کوی تو هستم **یا حسین**

ای مرا نوردل و نور دو مین

من فدای جلی اصحاب تو که بند از مشق تو میاب تو  
من به قربان حبیب و سلت یاوران چون طلای ناب تو

زائر کوی تو هستم **یا حسین**

ای مرا نوردل و نور دو مین

می شوم قربان اطاعت حسین مرعجان بی پروا بابت حسین  
آن سکنه، آن رقیه دل کباب کودکان زلز و نالانت حسین

## در زمین کربلا

اینجا زمین کربلای پر بلا بست  
 آلی نبی با محنت و غم جفا بست  
 اینجا محل قتل مردان خدا بست  
 هم قاضیه ، مدینه هم زیوا بست  
 اینجا به آل مصطفی شد ظلم بیدار  
 اینجا علی ابن الحسین گردید بیدار  
 اینجا محل کرب و محنت هم بلا بست  
 اینجا محل پر پر آلاء و نعمت بست  
 اینجا بستند آب بر فرزند زهرا را  
 یعنی حسین علیه السلام بن علی علیه السلام از آل عا  
 اینجا صدای العرش بر آسمان شد  
 اینجا زمین و وادی آه و فغان شد  
 اینجا برفت از دست زینب شش برادر  
 اینجا بگردید بنی پسر لیل و منظر  
 اینجا علی اکبر آن شب سحر  
 آن تائبان اختر گل زهرا و حیدر  
 فرقت ز شمشیر جفا گردیده پاره  
 از چشم لیلانک غم باید هماره  
 اینجا شد قاسم شهید از ظلم عدوان  
 گردید عروسش زینب مصیبت زردنالن  
 گردید جدا دستان عباس و دلاور  
 ماه بنی باشم حسین سرور و یاور  
 اینجا یحیی و جعفر ، عبدالله شهید است  
 غم بر غم آل علی مردم خیزد است  
 اینجا کوهی نازک اصغر بخورد تیر  
 اینجا بدن را زنده بس تیر و شمشیر  
 اینجا بریدند از قفا را اس حسین را  
 آن زینت دوش نبی او نورسین را  
 اینجا به ابدان شهیدان اسب شد تاخت  
 اینجا ترس مرضی رنگ از روی خود باخت  
 کوشاره و غمخال زننا را ربودند  
 آنقدر مسلمان نیز نامحرم نبودند  
 اینجا زنده بر خیزد آتش زکین  
 شد در میان کودکان ، زننا ، سگین  
 کربان عیالات و زمین شد زین مصیبت  
 گردش ز پشت انکب جباری دان قیمت  
 بست مرقه بمتا و دو رخشان ستاره  
 بسوت کرده چشم عالم در نظاره  
 ظلم زید و دن در اینجا جاگداز است  
 اینجا محل مرض حاجات و نیاز است  
 قبر حسین ما کبھی آمال باشد  
 شوق حسین در سینه مالال باشد  
 اینجا بی بستر زکبه و زنی است  
 اینجا بر از پشت و چون مرش خدا است

## ابرسین حسینی

بنام حال حضرت زینب کبری <sup>ع</sup> بر سر قبر با جدات امین <sup>ع</sup>

ابرسین شاه مظلومان رسید  
چون به شرشام ما وارد شدیم  
جان به جانان با دوصد افغان رسید  
تیر غم زان مردم نادان رسید  
زینب مظلومه با صد شور و شین  
بر سر مراد خسرو خجوان رسید  
باز آمد در جهان غوفان غم  
از بنات با فزونی دلشین  
ایک حسرت شید تا دلمان رسید  
بر دو گوشم آیت قرآن رسید  
داو زینب شرح غما یک بر یک  
با نیند دون چو کفتم روبرو  
حر چه ظلم و جور از عدوان رسید  
باجرای سوزناک آن فراق  
چون نزد با چوب بر دندان تو  
بجکی بر آن ش عشان رسید  
بر دل من زخم بی پیمان رسید  
بعد مکت ای امام انس و جان  
در خراب جای چون دانه ما  
جور بی حد ز آل بو سفیان رسید  
پیش چشم این جهان زندان رسید  
خیر را سوختند آن دشمنان  
عاقبت من رفت و بر لب جان رسید  
خیر را سوختند آن دشمنان  
در میانما بر بند پا هم  
عاقبت من رفت و بر لب جان رسید  
آبله بر پای بس مظلومان رسید  
در اندکت پھر ترک و رومیان  
در میانما بر بند پا هم  
نرخ بی حد از آن دو مان رسید  
جلس این زبانه آن بی جا  
بس شامت کرده بس حرمان رسید  
شکر کوف آتشی زود در دم  
ختم کن **بجمله** شرح باجا  
تا گذار ما به آن سامان رسید  
آتشی بر قلب حر انسان رسید

## اربعین حضرت اباعبدالله الحسین (ع)

شیبان شد اربعین، بر سینه و بر سر زید  
 باز غزای سرور آزادگان تجدید شد  
 قلب احمد <sup>ع</sup> شد شکسته، چشم حیدر استلبار  
 کربلا آمد به یاد و روز عاشورا به یاد  
 اربعین جابر، عطیه، زینب آمد کربلا  
 کاروانی از مینه آمد اندر کربلا  
 حرکی قبر شهیدی در بفل بگرفت زار  
 دو زینب شرح محنتها و غما یک به یک  
 ماجرای کوفه و شام عرضه کرد بر شاه دین  
 درد دلمه کرد زینب بر سر قبر حسین  
 بعد قفلت خیر را سوختند آن غلامان  
 شد اسیری قسمت ما، کوفه و شام خراب  
 توی کوفه بس شاتها نمود ابن زیاد  
 اهل کوفه بی وفا و کمره و اندر ضلال  
 آه آه از شام ویران، مردم شادان آن  
 چون نیند دون بزد با چوب بر دندان تو  
 در خراب شد رقیه از غم یبا حلاک  
 می کند **بخشده** اندر اربعین بس ناله

آل طایفه شد غمین، بر سینه و بر سر زید  
 زینب و زحرأحزین، بر سینه و بر سر زید  
 چونکه آمد اربعین، بر سینه و بر سر زید  
 شد غزای شاه دین، بر سینه و بر سر زید  
 هم سینه نازنین، بر سینه و بر سر زید  
 بجلی محنت قرین، بر سینه و بر سر زید  
 نوحه کرد، دل آتشین، بر سینه و بر سر زید  
 بر سر قبر حسین، بر سینه و بر سر زید  
 آن شهید دشت کین، بر سینه و بر سر زید  
 از جفای غلامین، بر سینه و بر سر زید  
 قوم جبار و لعین، بر سینه و بر سر زید  
 مانند جرح معین، بر سینه و بر سر زید  
 دشمن حق مبین، بر سینه و بر سر زید  
 یاور آن شرکین، بر سینه و بر سر زید  
 در شقاوت بی قرین، بر سینه و بر سر زید  
 روز من شد واپسین، بر سینه و بر سر زید  
 داد جان، جان آفرین، بر سینه و بر سر زید  
 در غم سلطان دین، بر سینه و بر سر زید

## بازگشت از کربلای معلای حسینی

یاسین شت نهدای نوکرت  
 دعوتم کردی ، بخواندی دهرت  
 کشت توفیق زیارت شالم  
 بودم کردم آسمان و محبت  
 آدم دیدم مزار اکبرت  
 آن گل لیلای ، شیه پنجهرت  
 زانو جمع شیدانت شدم  
 مسلم و عن و حیب و جعفرت  
 حضرت عباس ابوالفضل رشید  
 آن عدار و امیر نکلت  
 گفت العباس آدم کریان شدم  
 شد مجتم حال میر یاورت  
 قبر مسلم چون بیدم سوختم  
 شد زیارت آن سفیر مرتت  
 قبر خلاش بی جانوز بود  
 آن یتیمان اسیر دیکرت  
 جای اصغر را ندانتم کجاست  
 گفته شد بریزات بست اصغرت  
 شد زیارت قبر بیات علی  
 در نجف آن شیر یزدان جدرت  
 مسه کوفه پر از اسرار بود  
 یادگار والد بنی یاورت  
 کاظمین و سامرا زانو شدم  
 کاظم و هادی و تقی و صکرت  
 قلهکبشت آتش غم زد دلم  
 حق زینب شد زیارت خواهرت  
 خیر کاهت چون برقم سوختم  
 یادم آمد کوهکان مضطرت  
 دیده شد کریان و قلمب شد کباب  
 از جانانی که آمد بر سرت  
 با دلی افسرده ، چشمی اشکد  
 می روم از کربلا و از دت  
 یاسین دست من و دلمان تو  
 وقت مردن کن نظر بر چاکرت  
 یاسین جان ناامید من را کن  
 حتی زحرا مرضیه آن ملادت  
 یاسین جان باز دعوت کن مرا  
 تا بجیم باز قبر انورت

## میلا دامه بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس (ع)

در خانه ام البنین **ماه بنی هاشم** دید  
 در خانه‌ی شوهر علی نور و سرور ایجاد شد  
 آمد قمر در جنب مور نوری دگر در پیش نور  
 عباس فرزند علی<sup>(ع)</sup> با قد چون سروسسی  
 اندر صفا و در وفا او شهری آفاق شد  
 در بذل و بخشش کم نظیر، در رفع حاجت بی بدیل  
 او را ابوالفضل کنیه و باب الحناج او لقب  
 صد آفرین بر غیرت و صد بارک اله بهمتش  
 الله اکبر بر قد و بالا و زور بازوان  
 قربان آن مروت و وفا، آن غیرت و صدق و صفا  
 بد کاشف الکرب و امانا عباس عن وجه الحسین  
 آفرخ علی سستی بید گاه تولدش کس نید  
 یارب شود **بخشیده** را از دست شا کربلا

ماهی که از زیبایش رنگ از مه گردون پدید  
 از طلعت عباس او بس ملک دل آباد شد  
 اندر بنی هاشم فرود شادی و خوشحالی، سرور  
 از او نمایان صولت و بیست، شامت، فزری  
 اندر شجاعت چون پدر، بین شجاعان طاق شد  
 در لطف و احسان او کبیر، در صدق و ایمان او جلیل  
 از شاه مردان او نسب، از سید نوان حسب  
 احسن بر آن عطوت و بهم بر شجاعت، بهمتش  
 کردان و بس نام آوران در پیش او بس ناتوان  
 داد او چه نیکو امتحان در خاک و دشت کربلا  
 در روز عاشورا در آن میدان رزم و شور و شین  
 کریان بشد چون او بید دستان عباسش رشید  
 یک قطره از جامش چشد روز قیامت، آن سرا

## دریغ و مصیبت قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس (ع)

حضرت عباس، عمار حسین  
 بود او بهره و یار حسین  
 نور چشمان امیرالمؤمنین  
 میر پرچار و سردار حسین  
 روی او چون ماه و قد سرو سی  
 کرم بود از او همه کار حسین  
 کرده شرم از صورت او مبروم  
 عاشق رخسار و تبار حسین  
 قبله حاجات بس داندگان  
 بود او ستای دبار حسین  
 بهمش والا و غیرت کم نظیر  
 بود از او روشن شب تار حسین  
 آفرین بر بهت والای او  
 در جوانمردی مدکار حسین  
 در بنی هاشم بد او همچون قمر  
 دوستدار راه و رفیق حسین  
 صف سکن، کرد افکن و بی باک بود  
 نغز از روی و رخسار حسین  
 در وفا و در ادب بد بی نظیر  
 همچو پرواز نگهبان حسین  
 تیغ و بازویش چو بایش مرتضی  
 صف سکن بود آن سپدار حسین

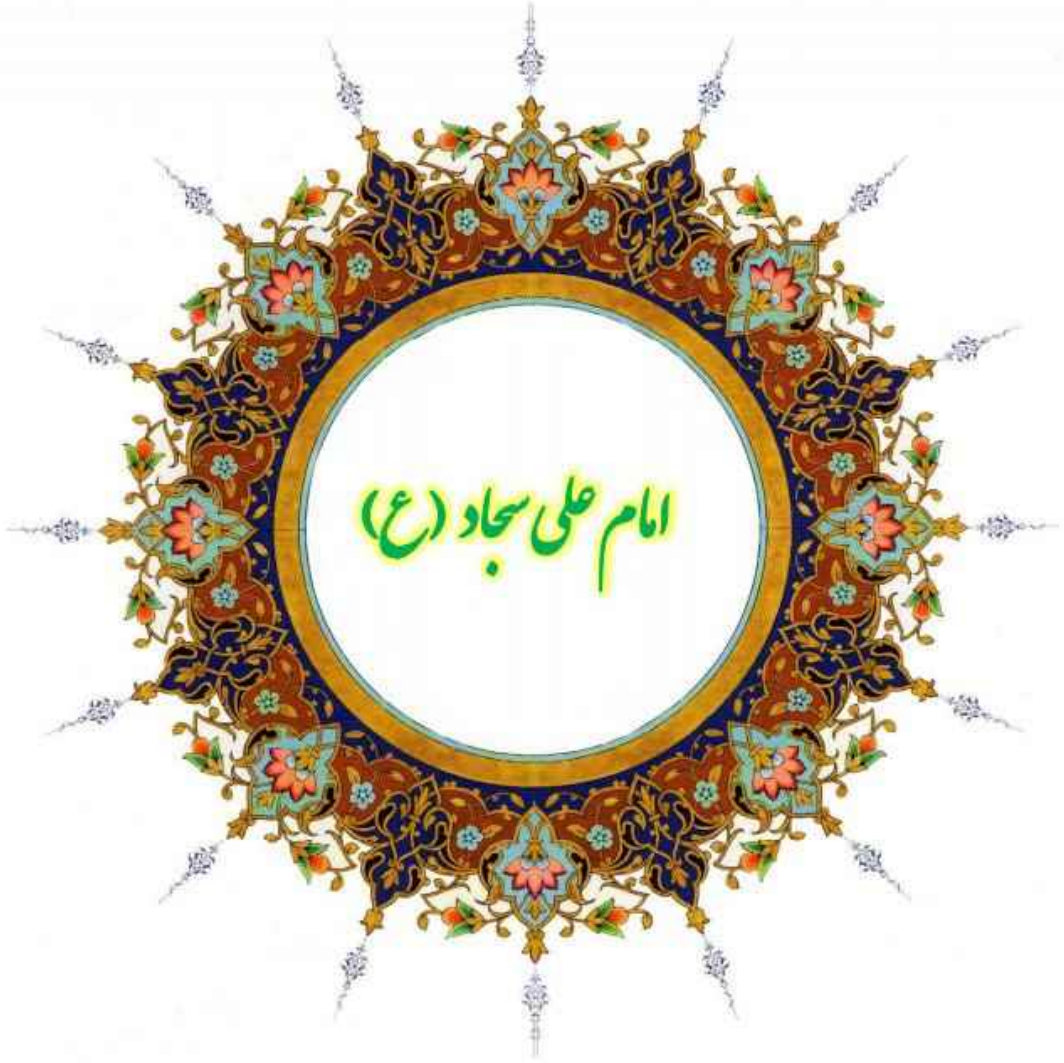
رفت تا شط فرات، آن تکمور  
 کرد آسان، کار دشوار حسین  
 حذور شد مثل شیر بالدار  
 سوی دشمن های غدار حسین  
 مثل روباهان، گریزان گشت خشم  
 از نبرد آن هوادار حسین  
 سنگ را پر کرد از آب فرات  
 تا برد آبی به گلزار حسین  
 دشمن تا حمله کرد از پشت سر  
 بر عمار و فواد حسین  
 داد دست و چشم در دشت بلا  
 تا بگردد او خریدار حسین  
 تیر زد دشمن به چشم و سنگ او  
 گشت نومید آن پرستار حسین  
 شد گسسته از عمود آئین  
 راس پر نور عمار حسین  
 چون حسین آمد سر باین او  
 گفت مثل شد، در کار حسین  
 پشت مولا از غم تا، گسست  
 رفت از کف، صبر بسیار حسین  
 هست **بمشده** از راه افتاد  
 شاعر و مداح دبار حسین

## میلااد با سعادت حضرت زینب کبری (س)

آمد به جهان دخت علی زینب کبری  
 آن منظر ایمان و شرف، فخر دو عالم  
 در نطق و بلاغت چو علی (ع) بود سرآمد  
 بهتاد و وزخم ارچه به دل داشت ز دشمن  
 بعد از شش دین بهر حمایت ز امامش  
 در کلاخ زیند زاده آن بند جگر خوار  
 بگسست بت ظلم در آن خطبه غزا  
 پیغام شهیدان چه نکو داد به عالم  
 او بهدم شاه شهدا بود همه عمر  
 احسنت به این نوکل زحرا و علی باد  
 چون بود پرستار اسیران و یتیمان  
 با آن بت سرست و تمهیش چنین گفت  
 در پناخ آن ظالم کفار که او گفت  
 فرمود که رسوا و تم کار شناید  
 ما غیر جمیل از سوی او بیچ ندیمیم  
 آن شیرزن کرب و بلا عصمت صغری  
 آن اسوه ایثار و وفا، آن در یکتا  
 حرکس که شنیدش به کجانش بود که مولا  
 چون کوه بد از صبر و سگیلایی برجا  
 یک ذره بند در دل او، خوف زاعدا  
 او داد سخن داد و به پا کرد چه غوغا  
 از خطبه او، اسلام حقیقی بشد احیا  
 تا فلفله قتل حسین (ع) کرد هویدا  
 او خوب شناساند حسین (ع) بر همه دنیا  
 الیوم بر عالم کجلی باد سعیدا  
 زو روز پرستار شد ایجاد و شد اتقا  
 «یا بنی الطلقاء» تا که مینداخت وی از پا  
 دیدی که خدا کرد ثنا همه رسوا  
 ما نیم عزیزان خداوند تعالی  
 حق تلج شهادت به نهاده به سرما

## در نامی شیرین کربلا حضرت زینب کبری

آفتاب کربلا را قمرانش زینب است  
 لاله‌ای نیوا را بانگانش زینب است  
 آنکه شد گریبان رسول اکرم از تیر او  
 از بند و زندگی پر خزانیش زینب است  
 آنکه سوزید جان دشمنان دین حق  
 از کلام خویش و از تیغ زبانش زینب است  
 آنکه از داغ شهیدان سوخت تا دامن شتر  
 سخت در آید دل و روح و روانش زینب است  
 آنکه در سوک عزیزان شهید کربلا  
 کرد غم پایید بر عالم فغانش زینب است  
 آنکه یلبایش علی و مادرش زهرا بود  
 زینب یما بود نام و نشانش زینب است  
 بود ایمان محمد <sup>ص</sup> آشکار از چهره اش  
 عطر آفتاب می رسد از بوته اش زینب است  
 علم او علم حسن آن سبط اکبر از نبی  
 صبر میراثی شین از خاندانش زینب است  
 علم او علم لدنی چشمی خیاض رب  
 حیرت افزا بحر علم بی کرانش زینب است  
 عمر ماد دارد اند آستین لطف علی  
 در زبان حق شاد و در بیانش زینب است  
 چون حینش غم جانباری به راه دین نمود  
 کشت سبل در وفا در آسمانش زینب است  
 صفت جدش چو در دست پلیدان شد اسیر  
 بود سرخیل و بزرگ کاروانش زینب است  
 خواست دشمن تا کند بنیاد دین احمدی <sup>ص</sup>  
 کرد صورت و ضعیف و ناتوانش زینب است  
 کفخ غلم و جور بوسنیان ایران نمود  
 خنجر بی کوبنده و پیک یانش زینب است  
 باشجاعت، باشامت غازی کتار سوخت  
 جاودانگشت اسلام از فغانش زینب است  
 کرد روبا غلامان پرفریب و حیدر کرد  
 کرد میان غلم و جنا، کفر نمانش زینب است  
 کرد بس انگارگری و شست دشمن باز کرد  
 کرد میان غلم و جنا، کفر نمانش زینب است  
 چون چراغ دین و ایمان رو به خاموشی نهاد  
 کرد روشن آن حسین و جاودانش زینب است  
 چون یتیمان برادر گشت زلز و دل انهد  
 آن پرستار رؤف و مهربانش زینب است  
 کشتی دین نیوا بگشت از طوفان غلم  
 نماندای ماهر و بس کاروانش زینب است  
 زینب آن اسطوره‌ی صبر است و ایمان دیتین  
 وارث این کجما از دودمانش زینب است  
 بست بعد از فاطمه بهتر زنان عالمین  
 عد زهرا تالی و در کارانش زینب است  
 از طلوع گوگب رخشان او خندان جهان  
 شاد شد خیل ملک در آسمانش زینب است  
 آنکه با حال تشرع با دلی ب دردمند  
 می نند **بشده** سر بر آسمانش زینب است



امام علی سجاد (ع)

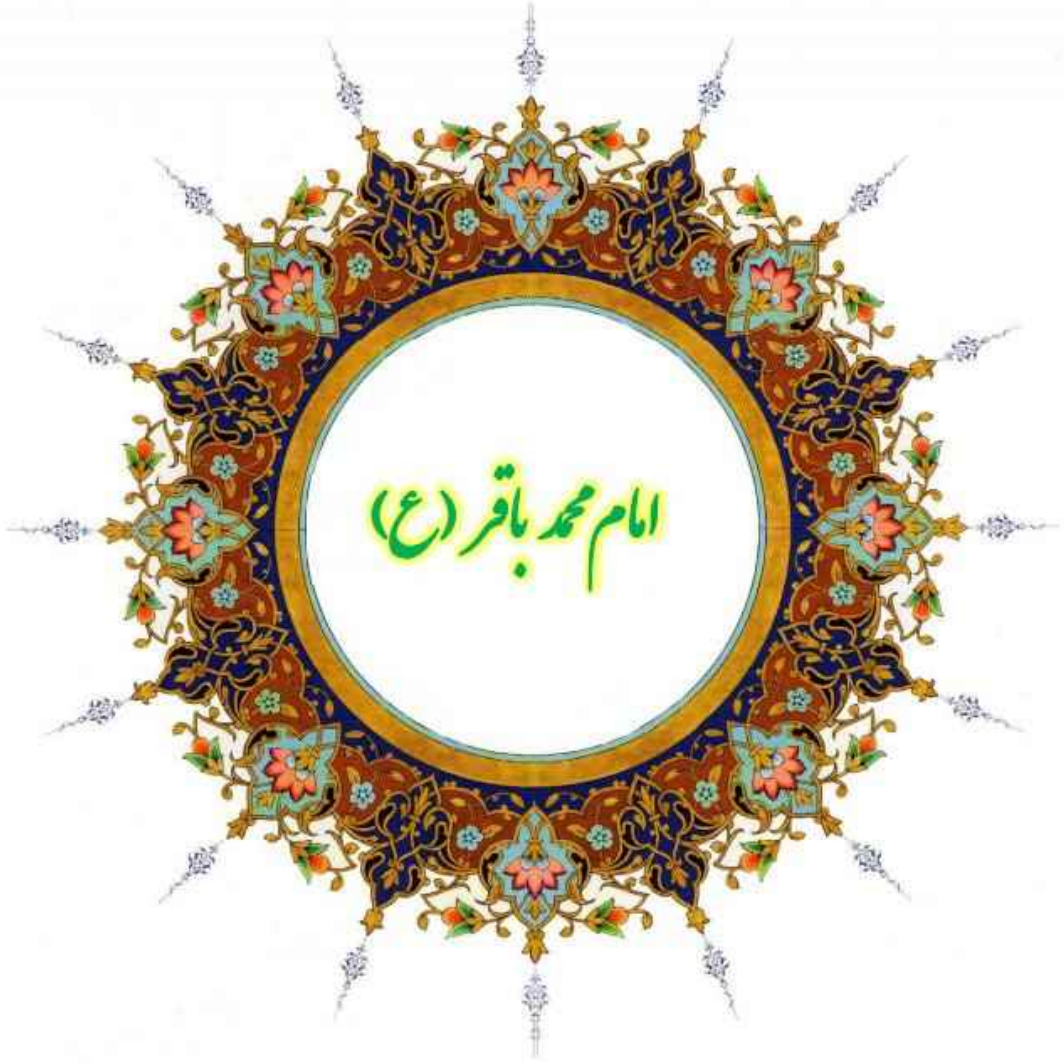
## ولادت امام العارفين، فخر الزمدين، سيد الساجدين، امام زين العابدين (ع)

ز دژنمان نبوش پنج پروا	ولا ميلاد فخر عالين است
پيانش دلشين و آستين است	طلوع ماه زين العابدين است
چنان برجان دشمن او شررزو	امام العارفين آمد به دنيا
که براو تا قيامت آفرين است	که بهر خاتم عالم گكين است
ز بس بهر خدائيش سجده بنمود	مينه شد مؤثر از جالش
که فخر زمدين و ساجدين است	فروغ مهر فخر الزمدين است
چنان در سوک بلایي غميش	مصفا شد جهان از مقدم او
که عشان او شهيد مسکين است	مزين مکتب اسلام و دين است
بشدگريان و سوزان او شب و روز	زمين از شوق ويدارش بهاران
که محزون آسمان با و زمين است	زمان شيدايي روی آن به جين است
برای محو ظلم و جور ظالم	در عالم نيست او را به طرازي
مربی ياوران راستين است	چو جد و باب و الايش بين است
صلواتش به به حق معراج مومن	علی و نور چشان حسين است
به وقتش محو رب العالمين است	گل بتان سيد مرسلين است
ز بس برودمان و خرما بهر مسکين	دعاهايش تايي شهد عرفان
نشان عمل به کفایت نازين است	کلامش آيت حق بين است
ناید فخر سرمد ملک ايران	صحيفه آن کتاب ابرجندش
ز ماد زاده ي ايران زمين است	چو قرآن رهناي مومنين است
بود <b>بخشوده</b> يك کسر غلاش	ز صبرش صبر کشته مات و حيران
خزف در پيش آن دشمن است	ز طعش کلخ ايمان بس متين است

## شهادت حضرت امام سجاد زین العابدین (ع)

نیند سجاد زین العابدین  
 شد شهید غلم و جور بیاد  
 از چه ؟ از غلم نرید بی جا  
 شد دیند غرق در سوک و عزا  
 کتب اسلام و قرآن شد غریب  
 آن که بد کریان و نالان روز و شب  
 تنه ای می دید ، زاری می نمود  
 بر غریب و بیگسی چون میگذاشت  
 خواست چون قصاب حج کوفسند  
 گفت آری ای امام و پیشوا  
 بای بای او می گریست از این سخن  
 در جواب حیرتش می گفت او  
 آب چون میدید او می ریخت اشک  
 هر زمان میدید طفلی شیرخوار  
 شامه کتله دشت کربلا  
 پیکرش تبار و غل برگردنش  
 آنکه رسوا کرد نرید روسیاه  
 بار اما حق آن زین العباد  
 هم بخش **بخشده** غرق گناه

آن امام زار و کریان و نمین  
 طبع فریان ولید از راه کین  
 بر حسین و آل و اصحاب حسین  
 شیعیان در ماتم آن مه جین  
 از چه ؟ از قتلان فخر الزاهدین  
 بر بیلا ، آن شهید بی حسین  
 کرد سر میداد آن در زمین  
 می کشید او آه و میشد او حزین  
 گفت آتش داده ای ای نازنین  
 من مسلمانم نی ام از کافرین  
 تا شدی قصاب حیران و حزین  
 کشته شد بیای من عطشان زکین  
 می کشید آه از بکر آن قطب دین  
 می زد از ندوه اضطر بر حسین  
 صحنه های دغزاش قاتلین  
 رفت بازینب اسیری دلچین  
 کرد روشن ناحق از حق حسین  
 حفظ کن رهبر ، آن نور سین  
 در قیامت رحمت للمالین



## به مناسبت میلاد مسعود حضرت امام محمد باقر (ع)

آمد به جهان امام باقر  
کیتی ز جمال او منور  
در ارض و سماء نشاط و شور است  
او زاده فخر زبدين است  
القاب از او یکی است باقر  
شادان ز ولادتش محمد  
مسرور علی مرتضی بست  
دلشاد به جنت است زحرا  
خوشحال تمام انبياء است  
اندر شرف و سرور شیعه  
از مقدم این امام والا  
بخشند تو باش شاد و مسرور  
شد جنت حق به دهر ظاهر  
شیطان ز قدم او مگذر  
در کون و مکان همه سرور است  
کو زینت جلد جلدین است  
بس علم و کمال از او ست باقر  
آن سید انبياء و احمد  
آن کس که وصی مصطفی است  
اعلا کمر خدای یکتا  
دلشاد تمام اولیاء است  
چون بست مقام او نیچه  
دنیا شده حرم و دل آرا  
غم یکسره کن ز خویشتن دور

## به مناسبت میلاد مسعود امام پنجم حضرت باقر العلوم (ع)

عالم از میلاد باقر شد به چشم کلمات  
 اختر پنجم بود در آسمان مصطفی (ص)  
 او سلیل سید سجاد فخر عالم است  
 علم و حلم و زهد و تقوایش بود بی متنا  
 فخر عالم باشد و ساعی به نشر علم و دین  
 هست در عصمت بان جده اش دخت رسول  
 هست اندر رتبه مانند علی شیر خدا  
 کوهر رخشان دریای شرافت باشد او  
 آنکه استادان علم و دانش و فضل و کمال  
 آنکه کوه کوه کرد دست دشمنان دین حق  
 باقر العلم او لقب بگرفت از جدش نبی  
 علم دین را چون زین بشکافت بس آسان و سهل  
 باز خورشید امامت گشت تابان در جهان  
 کرد احیا او حدیث و نهضت فکری نهاد  
 نقد و تفسیر و حدیث و علم و قرآن نشر داد  
 حیرت افزا دانشش بر عالمان روزگار  
 داد بی شک نهضتش دین محمد اعتبار

از جمال ماه رویش شد مسور این جهان  
 بست او کثر العلوم و نیز او مثل کشت  
 او ولی حق و اولاد رسول خاتم است  
 یافت دین حق ز علم او کمال و هم صفا  
 حافظ احکام یزدان ، نادی اهل یقین  
 کوثر پروردگار خویش ، زحرای بتول  
 قاتل کردگمشان کفر ، عدوی اشقیاء  
 اختر تابنده ی برج امامت باشد او  
 بود اندر محضرش بس ناتوان و بی مجال  
 برد از میدان به در ، اثبات حق کرد او به حق  
 این حقیقت آشکار است و نمی باشد خفی  
 او زودود از دین یزدان جمله اولاد و جل  
 پر توانان گشت نورش بر زمین و بر زمان  
 با لسان حق بیان کرد نیکوتر جهاد  
 ضامن دین خدا ، استاد تا حشر داد  
 کج بی یمان فضلش تا ابد شد یادگار  
 پیروی از گمش بختش باشد افتخار

## شهادت حضرت امام محمد باقر (ع)

از جای زاده‌ی پست ولید  
 گشت پر خون قلب جلد شیعیان  
 زاده‌ی زحرا و ختم انبیا  
 شد مینه غرق در سوک و غزا  
 کشتی زهد و فلاح بر گل نشست  
 زین حیات شد ملک بم نوحه کر  
 حضرت باقر ز کین مسموم شد  
 حامی قرآن و مکتب کشته شد  
 محیی دین خدا موم گشت  
 حضرت باقر امام انس و جان  
 دین جد چون شد ضعیف و مخرف  
 آنکه محکم پایه‌ی دین نمود  
 دشمنانش کمره و بد عاقبت  
 بست اندر آخرت اهل ضلال  
 کرچه **بخشوده** بود غرق گناه

باقر آل محمد شد شهید  
 این مصیبت حسرت و غم آفرید  
 رخت از این دار فانی برکشید  
 مرغ شادی دیگر از آن پرکشید  
 اختر ایمان و دین شد ناپید  
 قلب حرشید از این ماتم طپید  
 مرغ روح او سوی جنت پرید  
 دست یک جانی و خدار خنید  
 آن که ناشر بود قرآن مجید  
 آن که سجادش چون جان پرورید  
 بهمتی کرد و دوبارش جان دمید  
 یا بیان حق و برهان سید  
 دوستانش نیک فرجام و سعید  
 هر کسی از پیرویش پاکشید  
 از د باقر نباشد ناسید

## نوحه شهادت امام باقر (ع)

امام باقر شهید کین شد  
کشته به دست منافقین شد  
جهان شیعه با غم قرین شد  
ثلمه به اسلام دین مهین شد

حضرت مهدی سرت سلامت

شهید کشته جد کرامت

امام باقر آن نجم رخشان  
آن ماه تابان ، مهر درخشان  
از داغ و هجرت شد شیعه نالان  
بر سر زنان و زار و پریشان

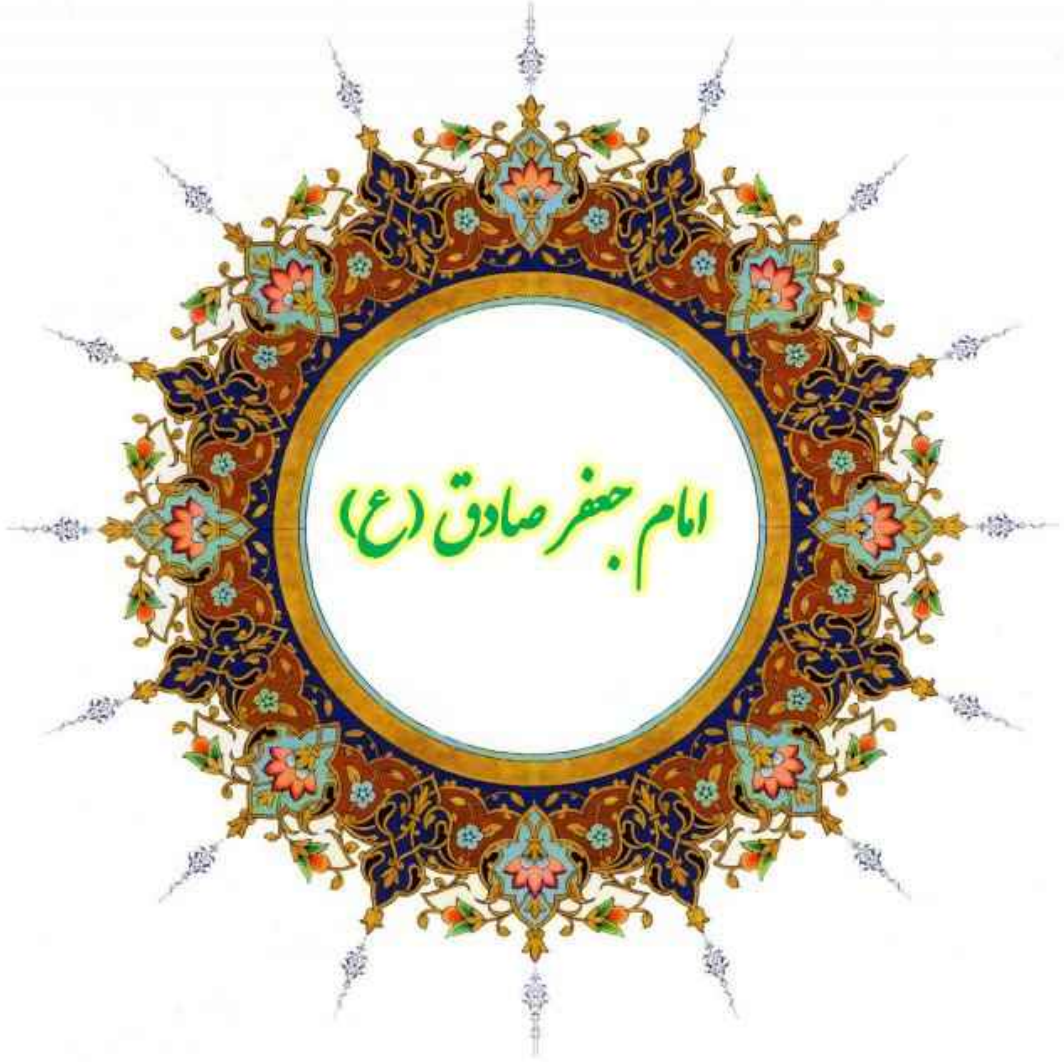
حضرت مهدی سرت سلامت

شهید کشته جد کرامت

امام صادق یاب شهید شد  
غمی به غمهای تو میرد شد  
کشته به دست فردی پلید شد  
قاتل بابای تو ولید شد

حضرت مهدی سرت سلامت

شهید کشته جد کرامت



امام جعفر صادق (ع)

## میلاد مسعود فخر عالم شیخ امام جعفر صادق (ع)

جعفر صادق امام راستین آمد به دنیا  
 جعفر صادق امامی کو بود فخر شیخ  
 بنده ماه ربیع اول چو بنده خویش احمد (ع)  
 استاد اوستادان بزرگ علم و دانش  
 آنکه پرورد صد چو بشام، بو بصیر، عمران و جابر  
 بحر علمش بس زراره، ابن مسلم با چو کوحر  
 چون نمود دشمنان دین و قرآن و شریعت  
 حضرت حق در سپردن درخشان هور جعفر  
 آن چنان نمود نور افشانی و غلغله شکن شد  
 فقه و تفسیر و حدیث و منطق و احکام جلد  
 تا ابد شد مفسر اسلام و دین از بخت او  
 آفرین بر بخت او، مرجبا بر مذہب او  
 می کند **بخشد** سگد ایندستان دلام

نفسی شادی برآمد از شری و از ثنیا  
 کرد اجاء شریعت حق ز ناحق کشت پیدا  
 از طلوع ماه رویش کرد عالم بس دل آرا  
 شد تولد بوستان دین از او شد بس مصفا  
 هم مفصل، مؤمن الطاق بر شریعت کرد اعطا  
 پرورید بر مکتب اسلام و قرآن کرد ابد  
 سخت تحریف حقایق، دین به دنیا کشت سودا  
 کرد طالع تا باند دین، بگرد حق جویدا  
 کشت روشن کفر و ایمان دشمنان کشتند رسوا  
 داد شرح و بسط و رونق آن امام پاک و مینا  
 مذہب ما جعفری بمنام شد آن در دیکتا  
 در دیبای حقیقت آن گلستان زحرا (ع)  
 کر قبول افند غلامی آن امام قدر و والا

## شهادت امام به حق ناطق جبرین محمد الصادق (ع)

ز قتل حضرت صادق جهان شد غرق در ماتم  
 به جنت حضرت زحرا شده در ناله و زاری  
 حسن اندر تسبیح نالان و بابش حضرت باقر  
 امام صادقی کو بوستان دین از او ترم  
 امامی کز او بدی محکم اساس دین  
 امامی شد شهید کو محیی دین محمد به  
 امام صادق ناطق به حق شد از خاک کشته  
 بلایک در ساء کرمان و شیب در زمین نالان  
 غمین و فکله و نوحه کر ایوب و جم موسی  
 بدی او بانی مذهب، مروج مکتب اسلام  
 علوم بسیار و نکته و بس حقایق را  
 چنان گوشه در ترویج دین و مکتب و قرآن  
 چنان در نشر احکام خدا به سعی و راح  
 بد اند مجلس در سش خزاران استاد همچون  
 حیا و جور بی حد کرد دشمن بر جناب او  
 نبی خشم و غضب بگرفت بر او از ره کینه  
 شهیدش کرد منصور لعین از ظلم و جور آنا  
 ز داغ حضرت صادق بود بنخسده بس مخزون

علی اندر نجف کرمان، مدینه احمد خاتم  
 حسین در کربلا افسرده کشته بتلای غم  
 خدایا زین مصیبت اوقاده دین حق پرجم  
 بدی، زحرخفا داغ و کرد رحلت از این عالم  
 نمودش شهید و نوحه کرد شد حضرت آدم  
 ز قتلش کشت لرزان عرش الله خالق اعظم  
 ز از تیر و سنان و نی ز شمشیر، بل ز زحر و سم  
 به افغان نوح و ابراهیم و عیسی، مادش مریم  
 تمام انبیاء و اولیاء با آه و غم بهدم  
 برای مکتب اسلام و قرآن بپورج و دم  
 نمود او شرح و بکشود مضللات بسیار از جم  
 که عالمگیر شد صیبتش بسان جد، رسول اکرم  
 که از اسلام و مذهب می نماند یک ساله سهم  
 مفضل، بو بصیر و جبار و مؤمن، بشام بس جم  
 بسی زخم زبانش زد، ولی ننماید یک مرهم  
 به طغان و به شورش کرد آن حضرت، بی تتم  
 نکشت یک ذره از فضل و مقام و اعتبارش کم  
 زند بر سینه و بر سر، کشد آه و نغان مردم

## نوحه سینه زنی در شهادت امام صادق (ع)

امام صادق فدای نامت قربان فضل و در کلامت  
 آتش به قلبش زد دشمن دون شد اهل پیش ترسان و محزون

ما شیعیان محنت نصیبت بر سر زانیم ، اندر عزایت  
 چون خیمه های جد شهیدش یعنی حسین آن افتاده در خون

امام صادق شهید کین شد  
 امام صادق شهید کین شد

عالم ز داغش زار و حزین شد  
 عالم ز داغش زار و حزین شد

کشد یارب امام دین را آن مقدای دین مبین را  
 سلام ما بر قبر غریبت به باب خوب و محنت نصیبت

همدی و یادی اهل ایمان کن لغت منصور لعین را  
 به حق سجاد ، جد غنیمت به محبتی آن ، عم نجیبت

امام صادق شهید کین شد  
 امام صادق شهید کین شد

عالم ز داغش زار و حزین شد  
 عالم ز داغش زار و حزین شد

باقتل صادق حاکم بسر شد امام باقر هم بی پدر شد  
 یارب به حق امام صادق آن کس که بود قرآن ناطق

شهباز اسلام شد بی پروبال زحرا به خست خونین جگر شد  
 جمع خلائق بنا هدایت بر راه خود کن ما را تو شایق

امام صادق شهید کین شد  
 امام صادق شهید کین شد

عالم ز داغش زار و حزین شد  
 عالم ز داغش زار و حزین شد



امام موسی کاظم (ع)

## میلااد مسعود باب الموحج امام موسی کاظم (ع)

موسی جعفر همان کاظم لقب  
آمد از سوی خداوند جهان  
از قدومش قلب احمد شاد شد  
مرتضی یعنی علی خرسند و شاد  
در دل زهرای اطهر شد سرور  
شیعیان پس زین سبب شادی کنید  
آمده باب الموحج در جهان  
کاظم و عالم بود ز القاب او  
در عبادت در تبحر و جملد شب  
بس عظیم الشان جلیل القدر بود  
کرد با ایحاد و با کفر او جناد  
دین و مکتب پاک از او بهم کرد  
می شد تسلیم طاغوت زمان  
باب حاجت بود بر اهل نیاز  
گفت **بمشهد** ز باب نوکری

کوکب بهتم ، امام متخب  
در سپردن یزدان شد عیان  
ملک دین از مقدس آباد شد  
هم حسین و هم حسن زین العباد  
از دل آل محمد غصه دور  
جشن برپا کرده دشادی کنید  
نور حق تابان شده خلقت نمان  
بی غل و بی غش ، طلای ناب ، او  
بود از خوف خدا او در تعب  
در میان صامخان در صدر بود  
رشته های بد نهادان داد باد  
گفته های دشمنان را خام کرد  
لا بکتمش باطلش را کرد عیان  
چاره وی چارگان را چاره ساز  
می شود بر کور خود بگری ؟

## میلااد مسعود باب الامواج حضرت موسی بن جعفر (ع)

موسی جعفر امام بهتسین آمد به دنیا  
 در جهان از نسل احمد با مری کرد طالع  
 بلبلان را عشق کما جگلی از سر به در شد  
 پاسدار دیگری آمد برای دین و قرآن  
 آن امام راستین گو شد لقب باب الامواج  
 پیرو او هم به دنیا هم به عتبی رو سپید است  
 ایقدر بنمود کظم غیظ ، شد کاظم ملقب  
 در بر طاغوت عصر نرون بسی کرد پایداری  
 بود شها در تجمه ، روزها در حال روزه  
 بود اندر بذل و بخشش کم نظیر و بی بیل او  
 برده های بسیار آزاد کرد در راه یزدان  
 عالم و هم عبد صالح از لقب های شیرینش  
 نان خورانش بسیار و لطف و احسان بس فراوان  
 بست **بخشیده** به باب لطف او کمتر غلامش  
 کشت از نورش مؤثر هم شری و هم شریفا  
 کز جمال و نور ذاتش این جهان شد بس دل آرا  
 بلبل و گل هر دو مفتون رخ او کشت و شیدا  
 رهنا و رهبری از نو شریعت کرد احیا  
 قطره ای از یم احسانش فزون باشد زدیا  
 جمله عالم با و دوش نیست قابل بهر سودا  
 مات از این کظم غیظش دوستان و جمله اعدا  
 لاله کشتش ، بد مصمم ، زونودش بیج پروا  
 شروه شد اندر عبادت ، در اطاعت رب یکتا  
 کیده های زر فراوان ، سلطان را کرد اعطا  
 انقلابی در نجات بردگان بنمود برپا  
 علم و ایمان بس فراوان بود آن فرزند زحران  
 گرچه عمری بود زندان آن امام قدر والا  
 کوشی چشمی نماید شایدش از مرمولا

## شهادت باب‌الحنج حضرت موسی بن جعفر (ع)

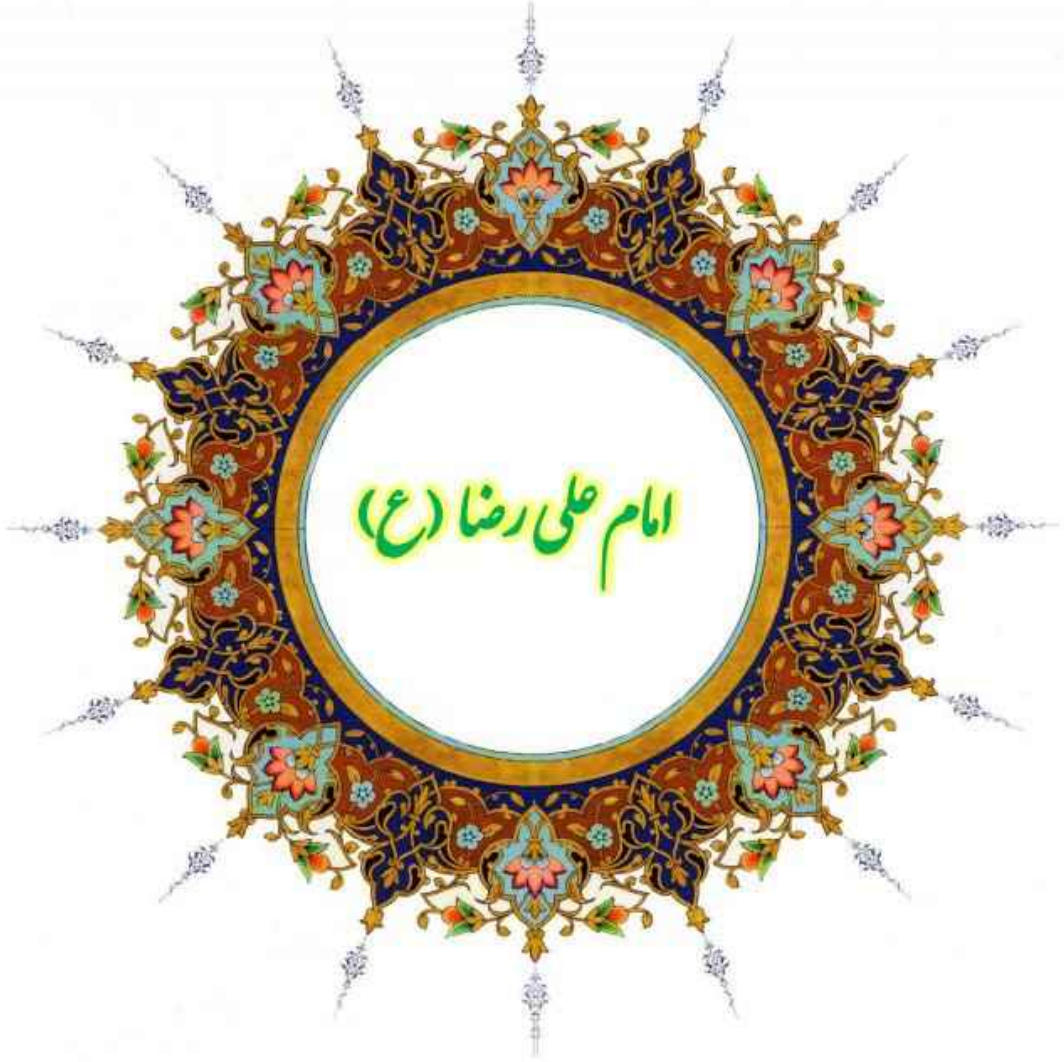
حضرت موسی بن جعفر شد شهید  
 ظلم مارون آن چنان بالا گرفت  
 حجت حق و امام یقین  
 بعد زندانهای سخت و زجرها  
 رفت زین دنیای خاکی آن امام  
 چون که آن نور خدا رفت از جهان  
 آن طیب درمندان شد شهید  
 داغ مرگش آنچنان جانور شد  
 مرغ روحش زین جهان پرواز کرد  
 چون ازین دنیای فانی درگذشت  
 کشته شد باب‌الحنج از جا  
 کرج او مسموم گردید از سم  
 توی زندانش چو شام تلد بود  
 قاتلش قوم بنی عباس بود  
 کشت **بختی** زوانش دل کباب

دست مارون الرشید بس پلید  
 پرده‌ی حجب و حیا را بردید  
 آنکه صادق بابش چون جان پرورید  
 زحر داوش مرغ جان او پرید  
 در جان در قرب حق او آرمید  
 شیطان را حسرتی از نو رسید  
 ماه رویش از محبان کس نید  
 شیطان را بس سرشک غم چکید  
 سوی جنت نزد جدش پرکشید  
 گل ز گلزارش کسی دیگر نچید  
 دشمنش شد رویاه او روشید  
 از سنگنج توی زندان وارید  
 در غل و زنجیر آن در وجد  
 ظلم و جورش بی حد و سخت و شدید  
 تا قیامت مهر او بر جان خرید

## شهادت حضرت موسی بن جعفر (ع)

### باب الحواج

روز قتل حجت حق موسی جعفر بود نور چشم فاطمه آن زاده حیدر بود  
شیعان بر سر زیند روز عزا و ماتم است موسی جعفر امام و پور پیغمبر بود  
کشت هرون لعین آن یادگار فاطمه آن که بر دین خدا او ولی و رهبر بود  
زین مصیبت قلب شیهه باز شد پر درد و غم روحشان شد دردمند و دیده ناشان تر بود  
پیشوای عالم اسلام و مکتب شد شهید آن که او نور خدا و بهتسین اختر بود  
کشته شد باب الحواج کاظم آل علی (ع) آن که او بهر عالم دین یک شین کواحر بود  
عبد صالح کاظم و عالم بد از القاب او زودخت دین بسی سرسبز و هم پر بر بود  
بعد زندان های طولانی و ظلم و زجرها کشت هرون آنکه بر ملک جهان افسر بود  
شیعان بر سر زیند باب الحواج شد شهید کشتی دین خدا فی الحال بی لنگر بود  
کشت هرون آن ولی اله و آن باب نجات چشم شیهه انگبار و دست او بر سر بود  
زین مصیبت کشت **بخشوده** غمین و دلخوار در قیامت بست امیدش ورا یاور بود



امام علی رضا (ع)

## ولادت با سعادت حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا

عالم آل محمد (ع) ، شیعیان ، آمد به دنیا  
 از جمال و حسن رویش گشت این عالم مصفا  
 از ثری و از ثریا نغمی شادی برآمد  
 قلبی همتم ، امام بهشتین ، مولود گشته  
 صابر و فاضل رؤف و هم رنمی شمس الشوس است  
 از شمیم جانفزایش ، عالم دین شد مضر  
 تا قدم بنهاد در کیتی جمال و جلوهی حق  
 منتظر شد ماه ذیقعد زمیلاوش در عالم  
 آن که از علم و کمالش چشم عالم مات گشته  
 تا به خاک طوس شد ناوای آن در دستان  
 آفرین طب الرضایش ، مرجانده الرضایش  
 کر به درد و غم اسیری ، کر به محتما قرنی  
 کر ضعیفی ، کر مریضی ، کر فقیری ، کر غریبی  
 کر که خوابی در قیامت و اربی از نار و آتش  
 مدفن شاه خراسان چون بود در ملک ایران  
 جو برات سوی حق بخشید از اعدای حضرت

گشت خورشید حقیقت در سپهرین هویدا  
 از جلال و از شکویش گشت بی مقدار سینا  
 از خدا بر موسی جعفر کلی یکتا شد اعطا  
 آنکه از میلاود او خوشحال و مسرور است زهران  
 ضامن آجو ، رضا القاب آن بحر تقوا  
 شد مینه چون بهشت عدن زان مولود والا  
 ز آسمان خیل ملائک آمد زمین بهر تماشا  
 کلشن بهتی در این مه شد مصفا و دل آرا  
 گشت فائق بر رقیبان ، دشمن حق کرد رسوا  
 شد خراسان کعبی آمال حق جویان مینا  
 دانامح و شنایش ، از چه کس ؟ از رب اعلا  
 رو به مشهد ، کن زیارت آن شه دنیا و عجبی  
 دست زن بردامن آن دادس فرزند موسی  
 توبه کن بر در که حق بارضا بنا تو سودا  
 نیست ایران را ز اسلبدار اصلا خوف و پروا  
 با موالاتش تقرب جو به سوی رب یکتا

## میلااد مسعود امام بهتم حضرت امام رضا (ع)

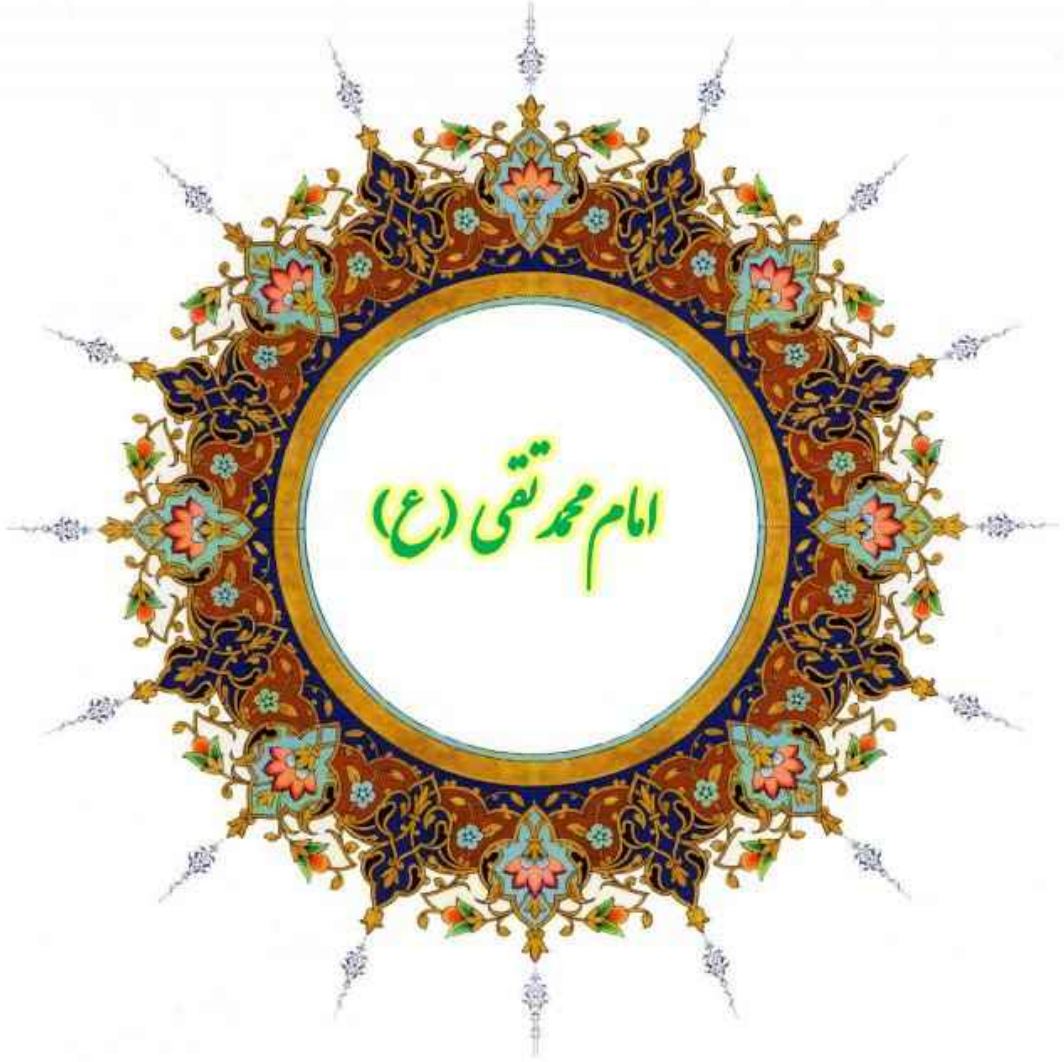
روز میلااد رضا شاه خراسان باشد	عالم آل نبی جنت یزدان باشد
عاشقین حلقه فریبان زبلا یا حضرت	اوست سلطان سلاطین جهان شمس شمس
حامی و دادرس جمیع شیخان باشد	قدیمی بهتم و اسلام نمایان باشد
حرک در صحن حصینش برود با اخلاص	رضی و صابر و فاضل بود او را القاب
ایمن از خشم خدا و آتش نیران باشد	خادم بارگش موسی عمران باشد
یک شرط است ولای وی و ایمان به او	زین سبب گشت ملقب به رضا آن سرور
تا که توحیدش پذیرفتی رحمان باشد	چون که رضای حق جهان باشد
حرک از بارگه رویه و پشت خم است	او گل سرسبد گفتم موسی زنا حضرت
حرک و منزه و نالان و پریشان باشد	بست و فریادرس جمیع فریبان باشد
چون کند توبه به دهگاه خدایه روفت	گیرد از عظمت او شمس و قمر نور و منیاه
ساقی کوی رضا گشته پیمان باشد	خوار پیش رخ او لولو رخشان باشد
رحمت و منقرت حق بشود مثال او	بعد و بارگش مین که بود رنگ بشت
ای خوش آن سوزند دل پیش تو کویان باشد	بر دشمنی ملک عاجب و دیوان باشد
حرک حاجت برود نود رضا از سر روز	آفتاب رخ او چون به خراسان تمید
حاجت و درد و نارنج و دمان باشد	خط طوس کزوه روضه رضوان باشد
دانش و علم و کلاش چنان بود وسیع	گر ترا آرزوی دیدن غدا است و جهان
علا جمیع کفایت آمده حیران باشد	برتر از خلد و جهان روضه ایشان باشد
رتبه و مرتبه خویش بدان زلزله او	حرک از صدق و ارادت بشود زلزله او
ز زلزلان حرمش خضر و سلیمان باشد	شاه و مسرور چه بلبل به کھستان باشد
بست <b>بشده</b> امیدش به تو ای خرد طوس	
چون زجرم و کنش سخت مرمان باشد	

## شهادت امام هشم حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

کشتند از ره جور علی موسی الرضا را  
 دستور داد نامون تا از بدین آرنند  
 تا باشد آن شه دین، آن والی امامست  
 چون گشت آگ زین تقسیم شوم دشمن  
 بسیار کرد ترفند و مکر و حید نامون  
 تا هر آنچه کوشید کاری نبرد از پیش  
 مسموم کرد دشمن آن رهبر الهی  
 چون زهر بر وجود آن نازنین اثر کرد  
 از بیخ و شدت زهر ماند مار کزیده  
 فرمود ای باصلت، ای یار مگسارم  
 تا همچو جده مظلوم، یکس، غریب و تنها  
 در محض شهادت، آمد طغیث از غیب  
 علم امامش را بر او سپرد و جان داد  
 در کربلا و لیکن این قصه بود بر عکس  
 آنجا علی اکبر، در دامن پدر بست  
 نفرین به دشمنان قرآن و دین و عمرت  
**بخشوده** کن تو محتوم، این روضه بی جگر سوز  
 آن نور چشم زحرا، نبی و مرتضی را  
 در طوس خسرو دین، رضا امام ما را  
 زیر نظر مداوم، آن جنت خدا را  
 فرمود از برایش بر پا کنند عزا را  
 تا بی فروغ سازد آن شمس پر نیاه را  
 گردید خویش خوار زن آیت اله را  
 دور از همه کسان و خویشان و اقبا را  
 رفت او به سوی حجره بر سر کشید عبا را  
 افتان و خویش چچان به ناله تا ما را  
 بردار فرش حجره از بهر حق تو ما را  
 جان را به حق سلام، چون شاه کربلا را  
 بابوسه بر جوادش، مگر رفت از او دوا را  
 در دامن جوادش او بست دیده ما را  
 زیرا حسین بوسید آن شب مصطفی را  
 آن چشم خون گرفته، آن چشم حق ما را  
 لعن و عذاب دانم نامون بی حیا را  
 دستی بزین به دامن، آن معدن سخا را

## یا غریب الغراب

تو امام ما ، رضایی ، تو غریب الغرابی  
تو معین الضعفانی  
تو منیث شیعانی ، تو امام مهربانی  
تو پناه بی کسائی ، تو انیس الفقرائی  
تو رب جلیلی ، زجالتش تو جمیلی  
تو عزیز کسبائی ، تو عزیز کسبائی  
تو امیر کائناتی ، همه منظر صفاتی  
تو عزیز مصطفائی ، نور چشم مرتضائی  
تو عطفونی ، تو کریمی ، تو رؤفی ، تو رحیمی  
تو فراتر از شسانی  
تو کمال تو چه گویم ، ز صفات تو چه جویم  
ای امید و آرزویم ، تو رضائی تو رضائی  
تو آدم در حرم تو ، حرم محترم تو  
تو دست من بر کرم تو ، کن عنایت به گدائی  
تو قسمت دهم به خواهر ، به پدر ، به جان مادر  
تو به جواد خود گستر ، که تو مشکلم کشتائی  
تو هست **بشکوه** غلامت ، دهم از عشق ، سلامت  
تو شوشنغیش به قیامت ، که تو شافع جزائی



## ولادت امام محمد تقی جو اولاد انور

شد تولد فوکل زیبای بستان رضا  
 باز شد عالم مصفا از جمال یک امام  
 باز عطر و بوی احمد اصغر بر شام جان رسید  
 آمده ابن الرضا در عالم کون و مکان  
 او جواد است و تقی، هم قانع و هم مرتضا  
 عالم اسلام زین مولود بس سرور شد  
 در صباوت شد امام و حیرت افزا علم او  
 فخر عالم شد تقی ابن الرضا اندر کمال  
 بر علی موسی الرضا حق داد فرزندى چو ماه  
 آنکه اندر کودکی از فضل و دانش چون پدر  
 از حریم حق دفاع بنمود چون بدش علی  
 داد حق سلطان ارض طوس رخشان اخترى  
 گرچه عمرش بود کوتاه، لیک خدمت بسیار  
 می کند **بخشیده** از معج و شنایش افتخار  
 سرور عنا و زیبا و تقی آن مرتضا  
 یک امام راستین و پیشوای بس جام  
 چونکه میلاد جواد آن آیت ایمان رسید  
 ملک هستی از قدومش کشته رشک بوستان  
 جود و تقوا بی بدیل و قانع از حق و رضا  
 شیعیان دلشاد و این گیتی همه پر نور شد  
 چشم دانشمندان مبهوت فضل و علم او  
 فضل و دانش، بذل و بخشش یافتی از او جمال  
 تا بکبر و شیعه و اسلام و قرآن در پناه  
 برد اندر بخشا بس عالم از میدان بدر  
 که دلی بر حق حق بود کرد حق منجلی  
 گزینانش شرم آمد مهر و ماه و مشتری  
 داد احکام خدا و شیعیان را اعتبار  
 در قیامت شاید از آتش بهد آن شرمسار

## شهادت امام محمد تقی حضرت جواد الائمه (ع)

تقی از ظلم و جور معصم جان داد و رفت از دوزخ دنیا  
 تقی ابن الرضا اندر جوانی شد شهید از ظلم  
 زن بدکوحه و بد طینت و بس یوفای او  
 زن بدکوحه ام الفضل مملون دختر نامون  
 که باور می کند زن قاتل شوی جوان کرد  
 درون جهری در بسته کردش نیز زندانی  
 تن بی جان شوی انداخت پشت بام آن ظالم  
 ولی عطری از آن جسم مطهر در فضا پیچید  
 به سوی خاندن زن سیل جمعیت روان کردید  
 تمام نمشای بمسرخان شد بر آب  
 تقی ابن الرضا آن شه کلام بنجام جان داد  
 بر بال لطف خود مرغان بر او یک سیان کردند  
 از این ظلم و خیانت شد نعین پشمبر و آتش  
 یار اشک تاثیر در عزای حضرتش شه  
 برای محو فریاد و فغان شوهر مظلوم  
 از این ظلم و جبار **بخت** بر سر می زند هر دم

جهان شه را ماتم گرفت و آه و وادیدا  
 کران و بس توان سوز است مرگ او خداوند  
 خوردش زحر و کشتش از خدا او را نند پروا  
 نمود از یوفانی زیر خاک آن لولولالا  
 کشد شوی جوان آن هم امام پاک و بی همتا  
 ندادش آب و عطران جان شیرین داد یار با  
 که تا سرش گمرد و فاش و نبود زشت و هم رسوا  
 که حرکس کرد استقام کشتش واد و شیدا  
 عجب شوری عجب شینی به کرد خاند شد بر پا  
 چو آن جسم مطهر پشت بام زن شد پیدا  
 به یاد شه کام کربلا می گفت یا جدا  
 که تا محفوظ از خورشید باشد آن گل زیبا  
 علی و هم حسین و هم حسن، هم حضرت زحرا  
 که جانور است مرگ آن درخشان کوحه کیمتا  
 کنیزان داد فرمان کف زدن فریاد از این اعدا  
 که باشد اشک و شعر او ذخیره عالم فردا



امام علی نقی (ع)

## میلاد مسعود امام هادی حضرت امام علی نقی (ع)

عید میلاد حضرت هادی است  
 شده بر نور عالم امکان  
 به بشر شد عنایت از خالق  
 شده مولود یک امام همام  
 شده طالع ستاره اسلام  
 لطف ایزد به ما امامت او  
 آفرین بر جلال و عزت او  
 پور فرزندوی امام جواد  
 دوستدار عدالت بشر است  
 خلق و خویش بود چو پنبه  
 در ساء جلد ملک مسرور  
 در شرف جلد انبیاء عظام  
 اوست فرزند پاک پنبه  
 شده مولود زادهی زهرا  
 در سخا و کرم بود چو حسن  
 بست **بشمده** یک گدای درش

شیبان وقت جشن و دشاوی است  
 شاد و مسرور جن و هم انسان  
 که بشد بر ولایتش لایق  
 تا که احکام حق شود انجام  
 نور تابیده بهر محو ظلام  
 منت رب به ما ولایت او  
 مرجا شوکت و صلابت او  
 دشمن ظلم و جور و هم بیداد  
 خالق از خلقش چه مستخر است  
 عطر و بویش به از گل و عنبر  
 در زمین چشم اهل حق بر نور  
 شادمان جلد اولیاء کرام  
 او بود از سلالهی حیدر  
 شافع محشر ، عصمت کبری  
 علم و فضل و مکانش مستحق  
 آرزومند کوشی نظرش

## شهادت امام علی التقی امام هادی (ع)

از ره جور و جفا شد حضرت هادی شهید  
 در عزایش حضرت خیر البشر ماتم گرفت  
 کشت سمرقند سراسر غرق حزن آن امام  
 عالم اسلام زین غم شد بید اندر عزا  
 حضرت هادی شهید کین شد و ظلم و ستم  
 قاتلش المعترض ملعون عباسی دون  
 بس جفا دیدیم از سوی باب قاتلش  
 در نفس انداختش دشمن که شیرانش خوردند  
 خواست دشمن تا ناید قدرتش بر او عیان  
 عده بسیار جندش بر رخ هادی کشید  
 حضرت هادی امام و رهبنای مسلمین  
 از جوانی در طریق رشد و ارشاد و کمال  
 حجت آخر اباصلاح امام منظر  
 بارالما حق هادی آن شهید راه کین  
 شیعیان وقت عزا، کلاه غم و محنت رسید  
 حضرت زهرا افغان و ناله با از غم گرفت  
 شیعیان بر سر زنده اندر عزایش روز و شام  
 پیروان دین و قرآن زار و با غم بتلا  
 فی زشمشیر و سنان و نیزه بل از زحرو سم  
 بود کو آن سرو بستان نبی کرد سرنگون  
 حرکی زجرش باد و بردتاب آن اردوش  
 شیر با تسلیم و راهش گشته تا مقادش شدند  
 دید از او قدرت ذات خدا در آسمان  
 قدرت از سوی ولایت دید و رنگ او پدید  
 هادی دین خدا و پیشوای مؤمنین  
 سخت کوشا بود تا بند ره کفر و ضلال  
 حق هادی جد خود زیران کین دفع خطر  
 کن هدایت پر کند **بخشده** زار و غمین



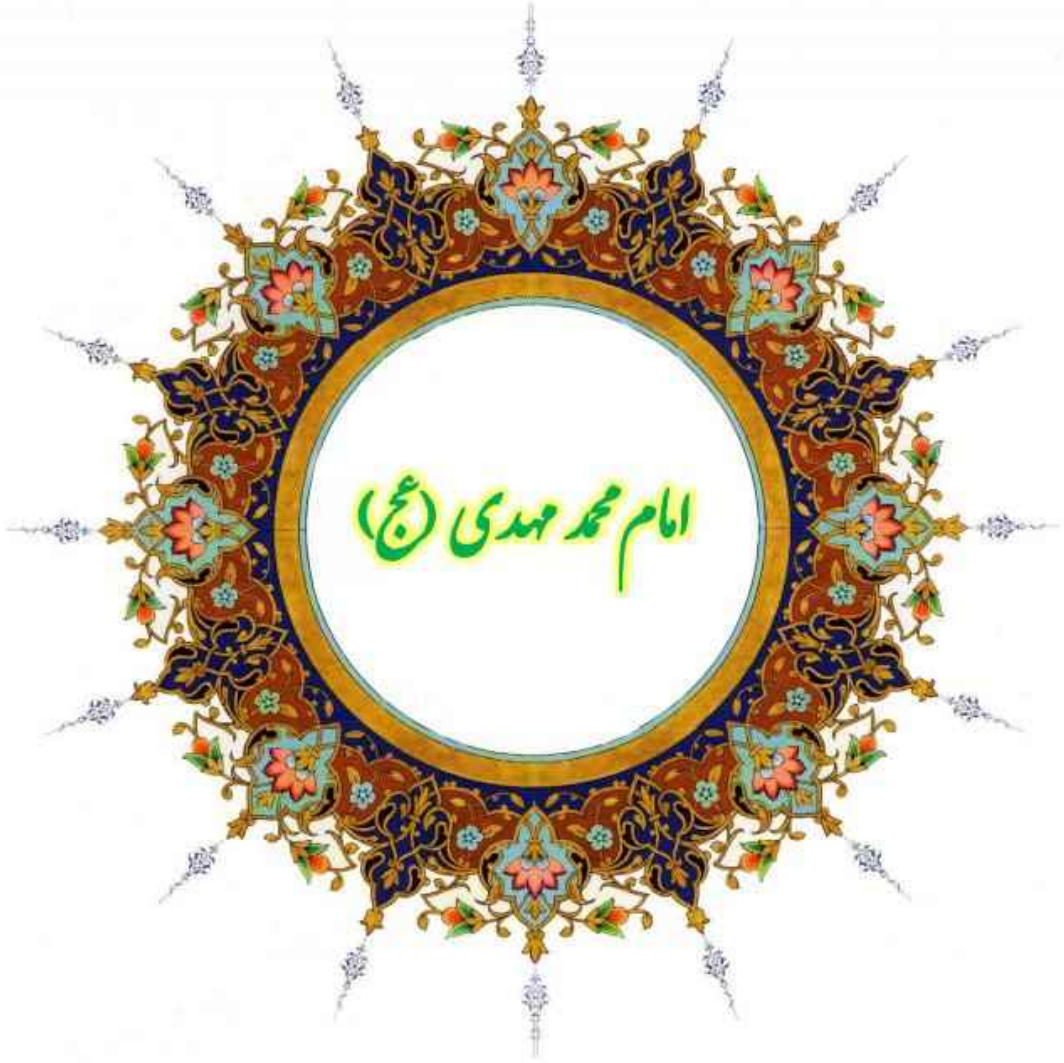
## میلاذ نجته و مسعود امام حسن عسکری (ع)

احقریازده از برج امامت تایید  
 حسن عسکری آن مهر در نشان آمد  
 رهبر دین خدا، نادی ایمان حسن است  
 باز در عالم دین نور خدا گشت عیان  
 باز رونید گل از گلشن زحرا و علی  
 آفرین بر رخ زیبای وی و بیست او  
 کرد حق باز عنایت به عباد از ره وجود  
 سگرنده که ز نو فخر امید بدید  
 بلبل از شوق پید از گل و آمد دیدار  
 باز بگفت کی گل ز کھتمان رسول  
 خلق و خویش حسن و خلقت او بس زیبا  
 پدر مهدی موعود به دنیا آمد  
 مادر نیک سرشش به خصلت مشهور  
 زکی و خالص و نادی بود از القابش  
 ای خوش آن کس که غلامی ز غلامانش شد  
 کرد **بشده** و را مدح به امید نجات

آن که از طلعت او شرم ناید خورشید  
 به به از مقدم او جان به جان باز آمد  
 پیرو و سالک او فارغ از حرم حسن است  
 باز گردید عنایت ز خدا اهل جهان  
 باز رخسار کی نجم فروزان ولی  
 بارک اله زیان جو دُر و صولت او  
 گشت مولود کی طفل ملائک سجود  
 مهر تقوا و شرف، نور امامت رخسار  
 گل ز حسن رخ او رنگ پید از رخسار  
 باز تایید کی نور ز انوار بتول  
 یوسف آن سبل حسن پیش رخسار زیبا  
 نغمی شوق و شغف سوی ثنا آمد  
 نیک پرورد چنین نوکل و این آیت نور  
 هم سراج، عسکری زینت بگرفت از نامش  
 تابع مکتب و آئینش و ایمانش شد  
 دستگیرش بشود روز جزا در عرصات

## شهادت حضرت امام حسن عسکری (ع)

باز شد قلب جهان در التهاب  
 شیبان گشته زار و دل کباب  
 باز نور حق ، لای راستین  
 شد شهید علم و جور بی حساب  
 قلب اوست شد سگت در جهان  
 چشم جید ، دیدی زحما پر آب  
 شد حسن (ع) گلین و شد نالان حسین (ع)  
 گشت سجده از غمش پر التهاب  
 بقول آل محمد (ع) در فغان  
 حضرت صادق (ع) شد در اشراب  
 موسی جز (ع) پریشان و نمین  
 شد خلق موسی الرضا (ع) بی سروتاب  
 شد جواد (ع) از شدت غم ناتوان  
 حضرت مهدی (ع) از حسرت در عتاب  
 شد امام عسکری (ع) از کین شهید  
 آفتاب روی او شد در عجب  
 بخت حق رخت برست از جهان  
 بر نهای دین و آئین و کتاب  
 در ماه زین غم ملایک و اضرار  
 در زین در چشم اهل حق کلاب  
 رفت از دست آن امام حسین  
 پدوی جسم نبی و بوترب  
 در غما از این سمیت آفتاب  
 دو مند و زار از این غم هلساب  
 حکری آن بخت حق شد شهید  
 غدا تو تا و ایمن شد خراب  
 حضرت مهدی از این غم شد حزین  
 کوه کربک بر رویده آن جنب  
 ملک غم بر سر از این غم شید شد  
 در دل شید از این غم انقلاب  
 یاور قرآن و کتب شد شهید  
 در اول زندگی ، فصل شباب  
 قائل آن سرود و سلطان دین  
 ستمه آن کوه و کم از دو آب  
 بد لب خالص ، زکی و حکری  
 هم سراج وادی آن در خوشاب  
 یازده اتر ز نسل احمدی  
 ماه حر یک گشت پنهان در حساب  
 یارب این بخشه غم کلاه  
 دست بر دامن روز حساب



امام محمد مهدی (عج)

میلااد پر رحمت حضرت ولی عصر (عج)  
پانزدهم شعبان المعظم

مبدک بلا این فرخنده میلااد  
که کرده عالم اسلام را شاد  
عدالت گستر حق بیخ میان کرد  
ز نور حاضش روشن جهان کرد  
می نمید و خورشیدی درخشید  
که تاریکی و غلظت رخت برید  
یکی ببنده نجی شد پیدار  
که شد اهل جهان شیدای دیدار  
به بسن جهان سروی برونند  
که شلدار ایمن گشت و توجید  
کلی در کفن زحمان شد باز  
که از زینایش شد چشم جان باز  
دشمن لولونی شد از صدف دور  
که شد محو جالش دیدهی حور  
نیم حق در عالم فزان شد  
سود وجد پنش از آسمان شد  
در اقلیم جهان نوری درخشید  
که شد بی رونق از آن نور خورشید  
خزائن تنیست بلا به باش  
از این یکتا کمر دین زده باش  
بود فرخنده میلاادش به زرج  
که از حسن رخش شرمند زرج  
چو شد مولود حق را سجد بنمود  
خدا و مسنی تصدیق بنمود  
ملکان را بیکایک کرد تمیید  
فروزان بنمشان در ملک دین دید

ز حق شد خوانند نصرت خویش  
که تا دنیا کند فسخ زنتویش  
ناید جلد عالم را بر از دلو  
که تا عالم گمراه بر زیاده  
بود او پادشاه دین و قرآن  
با داندهی عدل است و ایمن  
حکومت ساز قرآن در جهان است  
چرا که مدی صاحب زمان است  
به ابرحق شد حایب زابعد  
که باشد این از خضم و زانید  
جلب از چهره آنکه می کشاید  
بیخ خود بر عیان می نماید  
که دنیا علو از علم و فدا است  
هر عالم بر از کفر و خبا است  
یا دکن شب اندر محورت  
شب غلظت بکن روشن زفورت  
یا مستغان را کن تو یادی  
که حقاقت بود خط شادی  
جهان را در انظار عدل و دلو است  
عدالت خاطر از روی تو شاد است  
فدای عدت جانهای ما بلا  
خدایا با محورش شید کن شو  
خدایا محورش کن تو تبیل  
بکن سنگبران را خول و تدلیل  
به **بخشده** یارب این سعادت  
که گوشه در ره اسلام و طاعت

مولود بی حضرت امام زمان (عج)

پانزدهم شعبان المعظم

پانزدهم شعبان رسید مرده به یاران رسید  
یک بهارن رسید خبر به جانان رسید  
هم ظلم و جور و ظمیان  
هم کجروی و مستی

میاد مهدی آمد

میاد مهدی آمد

بر شیعیان خوش آمد

بر شیعیان خوش آمد

مهدی امام دین است رهبر مشین است  
ما را چنین یقین است حجت آخرین است  
مغز اولیاء است مقلد اشیاء است  
فرزند مرتضی است عزیز مصطفی است

میاد مهدی آمد

میاد مهدی آمد

بر شیعیان خوش آمد

بر شیعیان خوش آمد

دنیاکند پر از داد مظلوم سازد آزاد  
از ظلم و جور و بیاد گردند مؤمنین شاد  
بند ره ضلالت نبود دگر طالت  
رهبر مشین است حجت راستین است

میاد مهدی آمد

میاد مهدی آمد

بر شیعیان خوش آمد

بر شیعیان خوش آمد

احیاء دین نماید راه یقین کشاید  
گرفتی نماید او راست قرب و معاش و ولاست  
پرچم حق فرازد اهل یقین فوازد  
بر کفر و شرک تازد اسلام ناب سازد

میاد مهدی آمد

میاد مهدی آمد

بر شیعیان خوش آمد

بر شیعیان خوش آمد

## دانتظار فرج مولا حضرت صاحب الزمان (عج)

با صلح بوزم در هویات  
 دلم پر مینزد مردم برایت  
 مرا بجز و فراق می دهد زجر  
 جوانی رفته و پیری رسیده  
 نشسته چون کدیایان بر سر راه  
 مریضم من مریض بجز رویت  
 عزیز است خلق دیدن تو ندیدن  
 عزیز است من کنم گریه ز بجزرت  
 تو یابن الذاریات و عادیاتی  
 یا و انتقام کربلا گیر  
 یهود و مسیونیت کتبخ کشته  
 گرفته مسجد الاقصی ز اسلام  
 ندانم کدای یا کربلانی  
 کجانی در نجف یا کاشغری  
 بی ترسم که عمر من سر آید  
 بود **بخشوده** یک کمتر غلامت

جان قربان آن مهر و وفایت  
 خدا کردم فدای خاک پایت  
 به زاری می کنم مردم صدیات  
 غم بجز تو کشته بنیایت  
 منم شیدای احسان و عطیات  
 طیبیا کی رسد دستم دوایت  
 عزیزم کاسه چشمم سیرات  
 ولیکن دیگران غافل برایت  
 و یابن الطور و یابینی فدایت  
 به قربان دل غم بتلایت  
 جنایت ، ظلم و جور او به غیبت  
 یا بنا فلسطین را حیات  
 مینه ، شهدی قربان حیات  
 به حر جانی ترا حافظ خدایت  
 شوم محروم از فیض لقایت  
 نذارد قابلیت غیر از دعایت

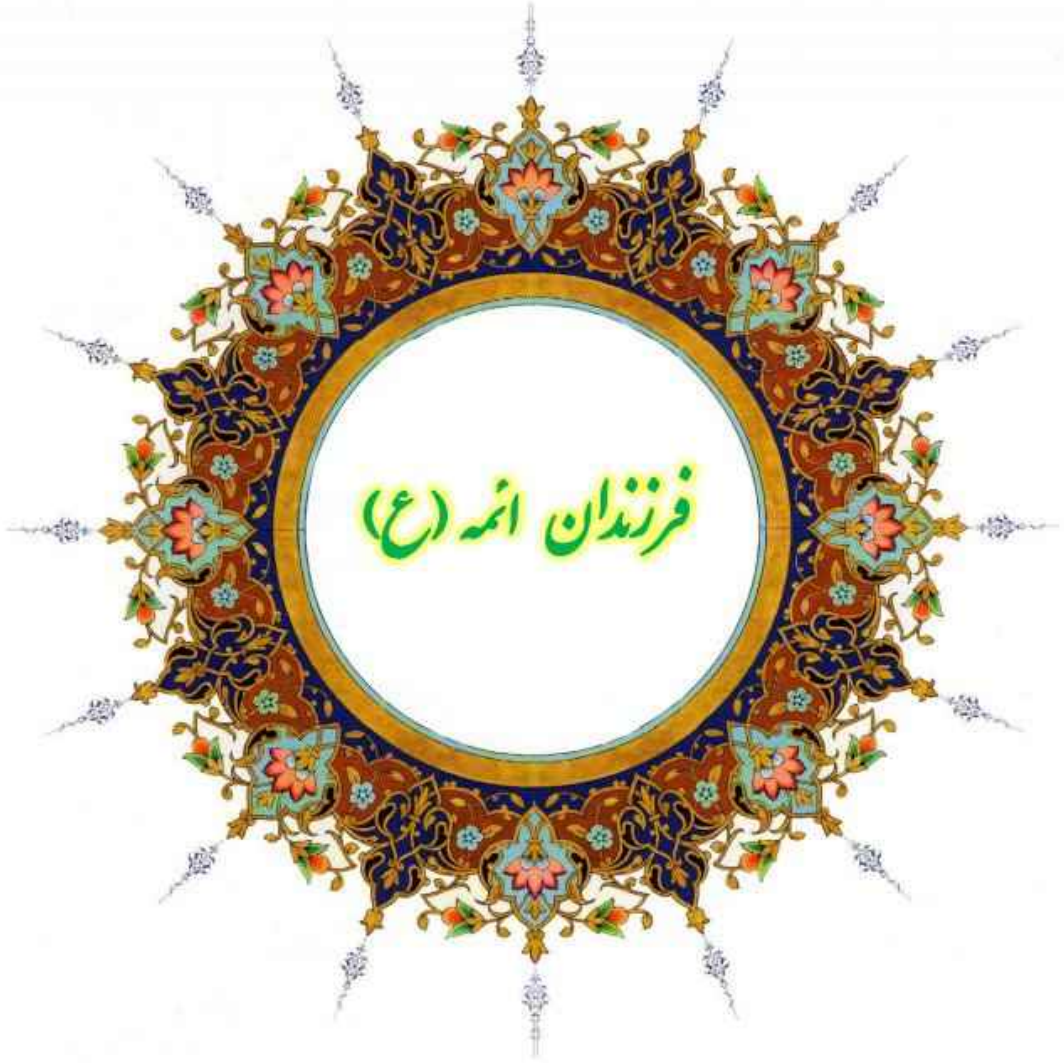
## استغاثه به حضرت مهدی (عج) صاحب الزمان

مهدی صاحب الزمان عالم به قربانت یا  
 دشمنان دین و قرآن سخت دشمنی کند  
 هر کجا باشد مسلمان دشمنش می کشد  
 یکنهان را به زنجیر عداوت می کشد  
 قلب اهل حق شده پر خون زجور بی حساب  
 آرزوی اهل ایمان، قلب و جان شیعیان  
 ای عدالت گستر عالم امید بی کسان  
 مسلمین را می کشد و میسگان آتش زند  
 کربلا! کشته پیدا در دید مسلمین  
 ای معز الاولیاء و ای منل الاشیاء  
 دست استگار از خون مسلمان خناب  
 شیعیان با دل خونین چشم استگار  
 ای عزیز فاطمه، مادر بود در انتظار  
 غم و عسین و کناه عالم فرا بگرفته است  
 نوجوانی و جوانی رفت و پیری در رسید  
 بر سر رابست نشسته یک کدای رویاه  
 این کدای رویاه پر کن **بنفشه** است

سر و باغ مصطفی جاننا به قربانت یا  
 اذن خواه از حضرت حق رب رحمت یا  
 از فراق شیعیان گریان و نالانت یا  
 حق جد خود حسین و مکر شهیدانت یا  
 چشم ما در انتظار لطف و احسانت یا  
 بکلکی قربان لعل سکه اشانت یا  
 یاور مستضعفان، دستم به دانانت یا  
 از برای یاری خیل غریبانت یا  
 طالب خون حسین (عج) عزیزانت یا  
 ما فدای عارض چون ماه تابانت یا  
 بر قلع دست او با تیغ برآنت یا  
 دست حاجت رازده بر درب ایوانت یا  
 داروی دردی ییور مام چون جانت یا  
 کن نظر بر قلب اجابت پریشانت یا  
 ترسم آخرین بنیم روی خون ماهت یا  
 سوزد از جبر تو و از دیده گریانت یا  
 پرتوی خولده از آن مرد درخشان یا

## خواهد آمد

خواهد آمد	آنکه کیتی می شود روشن ز نورش	خواهد آمد	آنکه عالم بست مشتاق ظهورش
خواهد آمد	آنکه تجدید بنا ایان نماید	خواهد آمد	آنکه بنیاد ستم ویران نماید
خواهد آمد	آنکه از دین می کند رفع بلا هم	خواهد آمد	آنکه کسیرد انتقام کربلا هم
خواهد آمد	آنکه رایج می نماید قل هو الله	خواهد آمد	آنکه احیا می کند توحید الله
خواهد آمد	آنکه او بر اهل ایمان بست یادر	خواهد آمد	آنکه مرعم می نند بر زخم مادر
خواهد آمد	آنکه می باشد نگین مهر خاتم	خواهد آمد	آن در دیبای عصمت در دو عالم
خواهد آمد	آنکه معشوق تمام اولیاء است	خواهد آمد	آنکه امید تمام انبیاء است
خواهد آمد	عاشقان و شیعیان در حر زمانش	خواهد آمد	آنکه نذب می کنند اندر فراقش
خواهد آمد	آنکه پیمان می دهد جور دمام	خواهد آمد	ممدی صاحب زمان جان دو عالم
خواهد آمد	آن براندازنده سی ظلم و ضلالت	خواهد آمد	آن بر پادارنده عدل و عدالت
خواهد آمد	آنکه می سازد خزان دین بهاران	خواهد آمد	نور چشم شیعیان و جان جانان
خواهد آمد	آنکه بر عالم کند حاکم ضعیفان	خواهد آمد	آنکه پیمان می دهد بر جور و عسبان
خواهد آمد	ابن یس ابن ط ابن یکان	خواهد آمد	ابن مابهای درخشان ابن پاکان
خواهد آمد	در سپر دین جد آن ماه تلبان	خواهد آمد	ممدی صاحب زمان آن هور رخشان

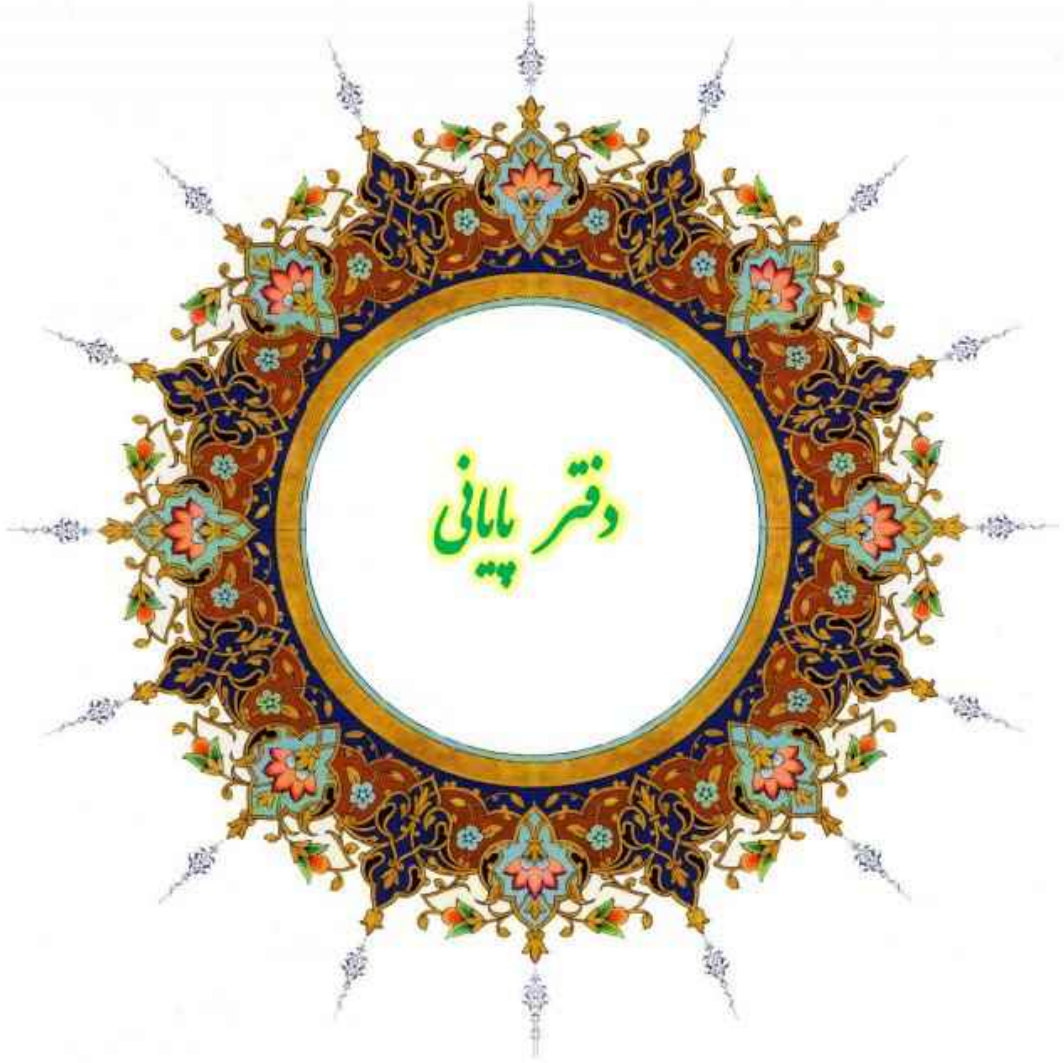














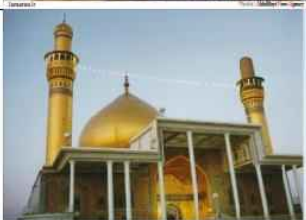



فرزندان ائمه (ع)

## دمج شاه چراغ حضرت احمد بن موسی الکاظم (ع)

صفای شرما شاه چراغ است      که از آن در دل ما چلچراغ است  
 مزار احمد (ع) موسی (ع) بهشتی است      که از آن خزند شیرازی دماغ است  
 نباشد میل من بر باغ و بوستان      مرا آن بار که بتان و باغ است  
 وصالش مایی خنودی من      فرازش بر دلم بس درد و داغ است  
 حرمش رشک بهشت و گلستان      به پیش بوستان با دشت و راغ است  
 بود او زاده‌ی موسی (ع) بن جعفر (ع)      که بهتر کارساز از او سراغ است  
 برو در بارگاهش خواه حاجت      کریم و با سخا، نیکو بلاغ است  
 حرم جای تجمع اهل عرفان      نه جای بیدل چون جغد و زاغ است  
 ز جام لطف او یک جرعه ای نوش      به حق حق که او صاحب ایام است  
 بود **بخشوده** مشتاقش زیارت      همیشه آرزوی او فراغ است





<p>حضرت محمد(ص) سود گند شرم زانندال محمد نیست جلال به از جلال محمد حرکه بخوابد فلاح هر دو جهان را مشق بوزد به او و آل محمد</p>			<p>حضرت حق جل و اعلی محمد بنی حد و شمای بی حد بر کردگار خالق هستی ، خاندان جهان ، پروردگار بم کریم است و رحیم و رب و ربان و دو بر چنین ربی ملام از هر عالم دو</p>
<p>حضرت فاطمه زهرا(ع) کوشتر خمر رسل اشب به دنیا آمده فایغ کبرای حق در دار هستی ، آمده یازده نهم دشمنان ملامت باد است فاصله هم صامه ، حدیقه ، زهرا آمده</p>			<p>حضرت علی(ع) کیست علی آینه حق نا کیست علی منقر ذرات خدا کیست علی مهد بین خدا بنده تسلیم حق و مرتضی</p>
<p>امام حسین(ع) نوم شعبان که مولود امام حسین است دعاه شور و شکو است و سرور از زمین است او حسین است از نبی و هم نبی باشد از ایشان نور چشم مرتضی و بطل ختم المرسلین است</p>			<p>امام حسن(ع) مدجال حسن ، محبتی پیدا شد جهان زلमत این ماه بس دل آراشد حسن به نام و حسن خلق و ذرات جسد حسن خزار یونش از شوق در تماش شد</p>
<p>امام باقر(ع) آمد به جهان امام باقر شد جنت حق به در ظاهر القاب از او یکی است باقر بن علم و کمال از اوست باقر</p>			<p>امام صادق(ع) ولا میلاذ فخر عالمین است طلوع ماه زین العابدین است امام العارفین آمد به دنیا که بر خاتم عالم گمین است</p>
<p>امام کاظم(ع) موسی جزیر بلان کاظم لقب کوکب بهتم ، امام تقب باب حاجت بود بر ایل نیاز چاهری چپاکن را چاره ساز</p>			<p>امام صادق(ع) جنر صادق امام راستین آمد به دنیا نقدی شادی برآمد از شری و از شری تا باد شد منقر اسلام و دین از نبوت او مذهب ما بضرری بنام شد آن در یکتا</p>
<p>امام جواد(ع) آمده ابن الرضا در عالم کون و جهان ملک هستی از قدوس کت در کنگ بوستان او جواد است و هستی ، هم خلق و هم مرتضی جود و تقوا بی بدل و خلق از حق و رضا</p>			<p>امام رضا(ع) روز میلاذ رضا شاه خراسان باشد عالم آل نبی جنت یزدان باشد کر ترا آرزوی دیدن خدا است و جهان برتر از خدا و جهان روشنی ایشان باشد</p>
<p>امام مکی(ع) اتر یازده از برج ملامت تمیید آن که از ظلمت او شرم ناید نورشید حسن مکی آن مرد دشمن آمده ببر از مقدم او جان به جهان باز آمده</p>			<p>امام لای(ع) مید میلاذ حضرت لای است شیبان وقت جشن و شاهوی است پور فرخنده ام جواد دشمن ظلم و جور و هم بیلاذ</p>
<p>امام زمان(ع) آنگک عالم بست مشق نورش <b>خوابد آمد</b> آنگک کیتی می شود روشن ز نورش <b>خوابد آمد</b> مدی صاحب زمان جان دو عالم <b>خوابد آمد</b> آنگک پایان می دهد جور و دامد <b>خوابد آمد</b></p>			<p>حضرت مدی(ع) پانزده شعبان رسید شروه به یلان رسید میلاذ <b>مدی</b> آمد بر شیبان خوش آمد</p>



حمد و ستایش پروردگار

حمد بی حد و ثنای بی عدد بر کردگار  
 خالق هستی، خداوند جهان، پروردگار  
 آن که از کم عنتم کرد عالم و آدم بدید  
 آب و خاک و باد و آتش را در عالم آفرید  
 هم کریم است و رحیم و ربّ و رحمان و ودود  
 بر چنین زبانی تمامم از همه عالم درود  
 اول است و آخر و هم ظاهر و هم باطن است  
 او وجود واجب است و بی وجود ممکن است  
 نیز اسماء نکو دارد فراوان بیش از این  
 بر چنین زبانی سلام و هم درود و آفرین



میلاذ با سعادت رسول اکرم

نور احمدی سر زد، در جهان شرک آلود  
 از زمینان جشن و از سماویان شادی  
 بلبلان چه سرمستند جمله در تماشایش  
 تا توان و ناچیز است خامه تو بخشنده  
 بر جهان خلقت باد، این ولادتش مسعود  
 در نشاط و در وجد است، هر پدیده، هر موجود  
 بهر دیدن رویش، کرده با گلان بدود  
 نعت و وصف احمد را، گر ترا بود مقصود

السلام علیک ایها الرسولین (ع)



ولادت حضرت علی (ع)



# ولادت امام علی

ولادت کوثر فاطمه زهرا (س)

کوثر ختم رُسل، امشب به دنیا آمده  
 سید نوان عالم، پاره جسم رسول  
 آن به ظاهر انسیه، اما به باطن حوریه  
 یازده نجم درخشان و لا را مادر است  
 مدح و نعت او توان خامه (بخشنده) نیست  
 شافع کبرای حق در دار عقی آمده  
 زهره و زهرا و خورا، دُر یکتا شد  
 نور چشم مصطفی و مام بابا آمده  
 فاطمه هم صالحه، صدیقه، زهرا آمده  
 شعرا و از مدحش باشد که شیوا آمده



داد روز شاه مردان، مظهر بزبان علی است  
 فخر آدم، شاهکار آفرینش، نور حق  
 ثانی نور رسول و تالی قدر نبی  
 چون وصی مصطفی شد، دین حق تکمیل گشت  
 آنکه (بخشنده) تمام عمر دم از او زند  
 افتخار آفرینش، مظهر انسان علی است  
 آیت دین و نشان عالی ایمان علی است  
 خسرو ملک امامت، حامی قرآن علی است  
 آن متقم، نعمت است، در قرآن علی است  
 دارد امید شفاعت زو، شه خوبان علی است



ولادت امام حسن مجتبی (ع)



ولادت امام حسین (ع)

میو جمال حسن، مجتبی هویدا شد  
 گلی به باغ نبی باز شد که از خستش  
 خستن به نام و حسن خلقت و ذات جمله خستن  
 نبود صبر حسن هیچ کم زخون حسین  
 چو کرد مدح خستن، بهر قرب (بخشنده)  
 جهان زطلعت این ماه بی دل آرا شد  
 خجل، تمامی گلزارهای دنیا شد  
 هزار بوسفش از شوق، در تماشا شد  
 که این قبول همه مردمان بینا شد  
 ندا رسید که شერთ قبول زهرا شد

مولودیه حضرت امام زمان (عج)

مژده به یاران رسید  
 دلبر جانان رسید  
 میلاذ مهدی آمد  
 بر شیعیان خوش آمد

سوم شیعیان که مولود امام سومین است  
 "اژ نبی باشد حسین و هم نبی او اوست" یعنی  
 اوست کشتی نجات امت جیش، محمد  
 آفرین بر همت والا و عزم و غیرت او  
 دارد از ارباب خود اتیذ شفاعت  
 در سما شور و نشاط است و سرور اندر زمین است  
 نور چشم مرتضی و بسط ختم المرسلین است  
 سرور آزادگان در عالم اسلام و دین است  
 خاک کویش (کربلا) نهر جبین ساجدین است  
 چون غلام خانه زاد آن شهید بی مین است

استغاثه به حضرت مهدی صاحب زمان (عج)

مهدی صاحب زمان، عالم به قربانت بیا  
 هر کجا باشد مسلمان، دشمنانش می کشند  
 ای عدالت گستر عالم، امید بی کسان  
 نوجوانی و جوانی رفت و پیری در رسید  
 بر ستر راحت نشسته یک گدای روسیاه  
 این گدای روسیاه پُرگفته (بخشنده) است  
 سرو باغ مصطفی، جانها به قربانت، بیا  
 از فراقت، شیعیان گریان و نالانت، بیا  
 یاور مستضعفان، دستم به دامانت، بیا  
 ترسم آخر من نیستم روی چون ماهت، بیا  
 سوزد از هجر تو و از دیده قربانت، بیا  
 پرتوی خواهد از آن مهر درخشانت، بیا

## صلوات و قرائت فاتحه برای شادی روح مرحوم حاج آقا مرتضی بخشنده و همسرش مرحومه حاجیه خانم مریم مهربار












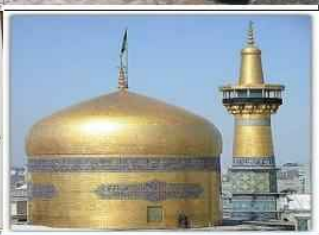






هدی صاحب الزمان عالم به قربانت یا  
سروباغ مصطفی جانها به قربانت یا  
ای معز الاولیاء و ای مدل الاشقیاء  
ما فدای عارض چون ماه تابانت یا  
ای عزیز فاطمه، مادر بود در انتظار  
داروی دودی بیاور مام چون جانت یا  
نوجوانی و جوانی رفت و پیری در رسید  
ترسم آخر من بنیم روی چون ماهت یا  
بر سر راهت نشسته یک گدای روسیاه  
سوزد از جرتو و از دیده گریانت یا  
برای سلامتی امام زمان و تعجیل در ظهور حضرتش

صلوات

## کلام آخر

دنیا به محمد و علی بود نکرد  
پس با من و تو چگونه بود خواهد کرد  
ای آنکه تو سرمست به مالی و منال  
خوشحال به پستی و مقامی و عیال  
در لذت دنیا شده ای غرق بدان  
اینها همگی بهر تو هستند و بال  
سر در ره طاعت خدا آر فرود  
تا عمر تو باقی بود و هست مجال  
تخم عملی به کار خود روز حساب  
آن روز که مفتوح شود خلق کتاب  
از عاقبت خویش نما اندیشه  
ای دوست مزن به ریشه خود تیشه

<p>حضرت محمد (س)</p>			<p>حضرت حق جل و اعلی</p>
<p>حضرت فاطمه زهرا (س)</p>			<p>امام علی مرتضی (ع)</p>
<p>امام حسین شهید (ع)</p>			<p>امام حسن مجتبی (ع)</p>
<p>امام محمد باقر (ع)</p>			<p>امام علی سجاد (ع)</p>
<p>امام موسی کاظم (ع)</p>			<p>امام جعفر صادق (ع)</p>
<p>امام محمد تقی (ع)</p>			<p>امام علی رضا (ع)</p>
<p>امام حسن عسکری (ع)</p>			<p>امام علی نقی (ع)</p>
<p>حضرت قائم آل محمد (عج)</p>			<p>امام محمد مهدی (عج)</p>



حضرت محمد (ص) : مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ .

حضرت محمد (ص) فرمودند: مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است که هر کس سوارش شد نجات یافت و هر کس که از آن بازماند غرق گشت.

My Ahl al-Byt are like the Ark of Noah. Whoever embarked on it was saved, and whoever turned away from it perished. -Prophet Muhammad (P)